

مقدمه‌ای

بر تمدن و تاریخ ایلام

دانشمندان و مورخین، بر اساس مدارک موجود تاریخی و مذهبی و همچنین آثار و شواهد و مدارک باقیمانده از دورانهای تاریخی بین‌النهرین که در حفاریهای مختلف بدست آمده بود، تقریباً از حدود یک قرن پیش، نظریاتی درباره ایلام و تمدن آن که بنا بر اساس این مدارک مناطق کوهستانی و دشتهای شرقی بین‌النهرین را فرا می‌گرفت، ابراز داشته‌اند. حاصل جمع این نظریات اولیه، که در کتب و مقالات مختلف اظهار گردیده بطور کلی بر اساس معنی لغوی کلمه ایلام، معرف آنستکه ایلامیها اقوام ساکن در مناطق مرتفع و کوهستانی در مشرق بین‌النهرین بوده‌اند و موطن اصلی آنها در مناطق کوهستانی بوده است. بعلاوه محدود بودن مدارک موجود عموماً این نظریه همواره تکرار گردیده ولی راجع به حدود و وسعت مملکت ایلام و با محل و منطقه و موطن اصلی ایلامیها بررسی و مطالعه دقیقی نگردیده و در کتابهایی که درباره ایلام نوشته شده و با در مقالاتی که بدان اشارتی رفته است هر يك دنباله رویكديگر بوده و وارد بحث بیشتری در این مورد نگردیده‌اند.

تحقیقات و بررسیهای باستانشناسی، بخصوص در نیم قرن گذشته در مناطق مختلف دنیای باستان بطور کلی و بخصوص در نواحی مختلف فلان ایران و بالخصوص در قسمتهای جنوبی این فلان، مدارکی را مربوط به ارتباط اقوام مختلف با ایلامیها و با مربوط به محدوده کشور ایلام عرضه نموده است.

فعالتهای اخیر باستانشناسی مدارك بالنسبه كافی برای ارزیابی تمدن ایلام
واصل و سرچشمه و چگونگی آن در جنبه‌های مختلف مانند زبان و ادبیات، هنر
و صنایع، تاریخ سیاسی، عقاید و افکار، حدود وسعت تمدن، ریشه قومیت، سابقه
تمدن، نحوه و روش اداره مملکت، نفوذ و گسترش این تمدن، دادوستد و مبادلات
و همچنین ارتباط با سایر اقوام در دنیای باستان آشکار و برای مطالعه در دسترس
علاقه‌مندان قرار داده‌اند.

با وجودیکه این مدارك مختلف هر کدام جداگانه و مستقل از یکدیگر بوسیله
بعضی از دانشمندان بررسی گردیده ولی تاکنون از نظر ارتباط آنها با یکدیگر
بر رویهم مورد مطالعه کافی قرار نگرفته است تا بتواند گویای اطلاعات گسترده‌تر
و جامع‌تری درباره این تمدن گردد. با توجه بدین مطلب که تاریخ ایلام آغاز
تاریخ ایران را تشکیل میدهد و کشور ما ایران زادگاه و موطن اصلی ایلامیها بوده
و این قوم به حق اصول اولیه و مهم تاریخ ایران را بوجود آورده‌اند که از نظر قدمت
و طول دوران تاریخی و اصالت و قومیت بر سایر دورانهای تاریخی برتری داشته
و از اهمیت خاصی برخوردار است و همچنین این قوم در نگاهداری، حفاظت،
آبادانی و پیشرفت این مرزوبوم یعنی میهن خود ابتدا در طول دورانی بیش از چند
هزار سال مستقلا مرزبان اصلی این کشور بوده و سپس در طول مدت چند قرن
بموازات و اتحاد با مادها مبارزات شدیدی را بر علیه آشوریها بمنظور نگاهداری
استقلال سرزمین خود انجام دادند و پس از آن با اتحاد و پیوستن به امپراطوری
هخامنشی تمدن پیشرفته خود را برای اداره امور مملکت در اختیار آنها قرار دادند،
در اینجا سعی خواهد گردید مدارك موجود مربوط بدین تمدن را چه در منابع
اقوام دیگر و چه در ماخذ بومی و اصیل و همچنین نظریات و اظهارات دانشمندان
را در باره ایلام از جهات مختلف و در ارتباط با یکدیگر تا حدود امکان بررسی
نموده و اطلاعات جامع‌تر و مفیدتری در باره تاریخ و تمدن ایلام در فصول
مختلف بشرح ذیل در اختیار علاقه‌مندان گذارده‌شود:

فصل ۱ - دشت خوزستان مرکز ایلام

فصل ۲ - موهبت دشت خوزستان

فصل ۳ - دوران آغاز تاریخی

فصل ۴ - محل و وسعت کشور ایلام

فصل ۵ - تحقیقات درباره زبان ایلامی

فصل ۶ - اسم ایلام

فصل ۷ - اصل و سرچشمه تمدن ایلام

فصل ۸ - تاریخ ایلام:

الف - « سلسله آوان

ب - « سیماش

ج - « اپارتی

د - « نپتی آهار (هفت تپه) تاریخچه حفاری ، موقیبت

جغرافیائی

ه - سلسله آنزان و شوش

و - « شوتروکی

ز - « ایلام نو

فصل ۹ - جدول تاریخ ایلام

فصل ۱۰ - هنر و صنایع:

الف - سفال

ب - معماری

ج - مجسمه سازی

د - فلز کاری

ه - نژیانات

و - متفرقه

فصل ۱۱ - نتیجه کلی.

فصل اول

دشت خوزستان مرکز تمدن ایلام

دشت خوزستان دارای وسعت بیکران بوده و از نظر حاصلخیزی و غنای آب یکی از بزرگترین و مساعدترین مناطق روی زمین را معرفی مینماید و از مراکز اولیه اجتماعات مستقر کشاورزی بشری بوده است. استعداد طبیعی کشاورزی این دشت وسیع باعث گردیده است که از آن هنگام که بشر به رمز کشاورزی دست یافت و در جستجوی مکانهای مساعدتری برای تکثیر غلات و آذوقه بود توجه خاص بدین سرزمین نماید و استقرارهای اولیه کشاورزی خود را در پهنه این دشت و بخصوص در نواحی شمالی آن که حاشیه فلات ایران را تشکیل میدهد بوجود آورده و برای سکونت و استقرار خود این منطقه را انتخاب نماید. استقرارهای اولیه بتدریج در این منطقه توسعه یافته و پس از مدتی قلیل بیشتر سطح این دشت وسیع محل اجتماعات اولیه بشری گردید. اجتماعات اولیه بنا بر طبیعت و نحوه زندگانی خود که بنیان آن بر اساس اقتصاد کشاورزی و گله‌داری بوده است، در وجوه مختلف زندگانی پیشرفت نموده و برای نظام زندگانی اجتماعی و روابط بین افراد و یا اجتماعات به اصول و قواعد خاصی پای بند گردیدند. لازمه اقتصاد کشاورزی و تولید مازاد محصول چه در یک اجتماع کوچک در بین افراد آن اجتماع و چه در یک منطقه وسیع بین اجتماعات مختلف قبول یک نوع قراردادها و قوانین بوده و یک بافت اقتصادی خاص را بوجود آورد. در این بافت اقتصادی ابتدائی یکی از ارکان اولیه تخصص افراد بوده که بلافاصله با زندگانی استقرار

بوجود آمد. بعبارت دیگر اجتماعات مستقر اولیه کشاورزی بزودی بدین نتیجه رسیدند که افراد اجتماع هر يك بخوبی نخواهند توانست از عهده انجام کلیه کارهای مورد لزوم زندگانی روزمره بنحو مطلوب کیفی و کمی برآیند و چنانچه در يك اجتماع تخصص‌های مختلف به افراد مختلف سپرده شود هم از نظر مقدار تولید و هم از نظر کیفیت محصولات مسلماً نتیجه بهتری گرفته خواهد شد. بنابراین پدیده جدید که بعنوان ضابطه تخصص افراد در اجتماعات مستقر کشاورزی اولیه پذیرفته گردید، نحوه زندگانی بر اساس مبادله اجناس در يك اجتماع و یا در يك منطقه وسیع بوجود آمد. لازمه این مبادلات کالدر بین افراد و یا اجتماعات مختلف بوجود آوردن يك شبکه ارتباط تجاری و در سطح وسیع‌تر و کارآمدتر يك بافت منظم با تسهیلات کافی برای ثبت و ضبط کالاهای مورد مبادله بود تا بتواند از اختلافات احتمالی بین فرستندگان و گیرندگان با تولیدکنندگان و مبادله‌کنندگان جلوگیری نماید. شك نیست برای انجام این مبادلات و یا نگاهداری مازاد محصولات مراکزی لازم بود که بتواند قبل از هر چیز مورد اعتماد افراد واقع شود. از آنجا که مورد اعتمادترین مراکز و افراد در زندگانی این اجتماعات معابد و کاهنین آنها بودند مشاهده می‌گردد که معابد در این مبادلات و ارتباطات تجاری اولیه نقش مهمی را ایفا نموده و بنا بر شواهد و مدارك باستانشناسی این مراکز مذهبی که مورد اعتقاد مردم بودند نه فقط يك محل مذهبی بلکه محل مورد اعتمادی برای نگاهداری مازاد محصولات و مبادلات برده و در اطراف آنها محلهائی برای انجام اینگونه امور بوجود آمده است. بعبارت دیگر این مراکز مذهبی یا معابد نه فقط مورد اعتقاد مردم بودند بلکه از نظر زندگانی روزمره و گذران بهتر امور تجاری و اجتماعی يك گروه نقش مهمی ایفا مینمودند.

توسعه روزافزون اجتماعات بشر و همچنین ازدیاد مبادلات کالاهای صنعتی مستلزم بافت بسیار منظم و پرتحرکی بود، تا بتواند مسائل و مشکلات زمان و مکان را اندازه‌ای حل نماید. بشر در رهگذر حل این مشکلات پدیده‌هایی را بوجود

آورده است که هنوز هم بقایا و اثرات آن در اجتماعات ساده بخوبی باقیمانده و بنحوی مورد استفاده قرار می‌گیرد. تعیین يك روز خاص هفته برای مبادلات فرآورده‌های کشاورزی و صنعتی يك منطقه كوچك در يك محل خاص که عموماً بصورت بازارهائی از قبیل جمعه بازار، چهارشنبه بازار یا روزهای دیگری در هفته در يك منطقه انجام می‌گیرد صرفاً برای صرفه‌جویی در وقت و انجام این مبادلات بطرق سهلتری بوجود آمده است.

در ثبت و ضبط اینگونه مبادلات تجاری و بامانت سپردن کالاها به انبارها در مراحل اولیه بوسیله کاهنین معابد که بیشتر مورد اعتماد مردم بودند انجام می‌گردید ولی بتدریج بقدری حجم آن زیاد گردید که از قدرت حافظه افراد و کاهنین خارج گردیده و بی‌شك موارد ابهام و همچنین اختلافاتی بوجود آورد. وجود لوحه‌های گلی منقور به‌علاماتی که معرف اعداد و همچنین اشکال نمونه‌هائی از این محصولات و فرآورده‌های کشاورزی و یا صنعتی بودند در حفاریهای باستانشناسی بدست آمده‌اند بخوبی بیانگر این مطلب است که سرآغاز ثبت و ضبط و بآمال خطوط اولیه تصویری همین سندها و رسیده‌هائی است که بصورت لوحه‌های گلی برای رفع مشکل این مبادلات تجارنی در اجتماعات اولیه بشر و در مراکز مخصوص که این داد و ستدها ساخته می‌شده و مورد استفاده قرار می‌گرفته است.

دشت خوزستان که در رهگذر پیشرفت تمدن بشر یکی از پرتلاش‌ترین و مساعدترین مناطق جهان و بدون شك از فعال‌ترین گاهواره‌های اولیه تمدن بود بزودی در این زمینه به‌حد کمال رسید.

آثار و بقایای باقیمانده از این فعالیت عظیم و چشم‌گیر اجتماعات اولیه امروز بصورت تپه‌های باستانی متعدد و فراوانی در این دشت وجود دارند که اهم آنها تپه باستانی شوش است که در کنار شهر فعلی شوش قرار گرفته و در حدود يك کیلو متر و نیم عرض و طول دارد.

مجموعه تپه‌های باستانی این دشت وسیع به دوره‌های مختلف پیش از تاریخی متعلق بوده و تعداد هر گروه از آنها بقدری زیاد است که نشان می‌دهد این دشت حاصلخیز در تمام دوران‌های گذشته فعالیت چشم‌گیری داشته و در این زمینه از هزاره هفتم پیش از میلاد نقش مهمی را در پرورش و فراهم آوردن تسهیلات برای ادامه زندگی بشر در این سرزمین ایفا نموده است.

شبکه آبرسانی وسیعی که در این دشت از هزاره پنجم پیش از میلاد وجود داشته و امروز هنوز بقایای آب‌راه‌های آن در کنار تپه‌ها باستانی موجود می‌باشد^۲ گواه بر این است که اجتماعات بشری از هزاره پنجم پیش از میلاد در اثر تجربه و تلاش مشکلات آبیاری را بمنظور تکثیر محصولات کشاورزی حل نموده و بتحوی آب‌را از رودخانه‌ها به مجراهای مورد نیاز خود در دشت جاری و احتمالاً سدھائی موقتی و بوسایل اولیه بر روی رودخانه‌ها تعبیه می‌نموده‌اند تا آب رودخانه که عموماً از سطح دشت پائین‌ترست بتحوی در این مجراها جریان یابد.

شواهد و مدارک باستانشناسی مکشوفه در بعضی از این تپه‌های پیش از تاریخ وبخصوص شوش دال بر این است که دشت خوزستان در نیمه دوم و یا حداقل در اواخر هزاره پنجم پیش از میلاد دوران زندگی استرار در دهکده را پشت سر گذارده و بصورت بافت اقتصادی پیشرفته منظمی که در بعضی نقاط آن شهرهائی بوجود آمده و مردم این شهرها بنابر شواهد باستانشناسی دارای ساختمانهای عمومی و هام‌المنفعه بوده و به دوران شهرنشینی^۳ راه یافته‌اند.

تپه شوش که بحق بزرگترین و غنی‌ترین تپه‌ایست که در حفاریهای چند قرن گذشته در تمام پهنه دنیای باستان در منطقه خاور نزدیک و خاورمیانه حفاری گردیده است آثار و شواهد ارزنده‌ای دال بر پیشرفت دشت خوزستان در دورانهای پیش از تاریخ وبخصوص در اواخر هزاره پنجم پیش از میلاد عرضه نموده است. با وجودیکه حفاری‌های اولیه در این تپه از نظر نظم و ترتیب طبقات باستانی روشن نبوده و به آثار معماری که بیشتر از خشت خام ساخته شده بودند و شاید حفاری

آن در آنهنگام بسیار مشکل بوده چندان توجهی نگردیده است و تمرکز عملیات حفاری عموماً متوجه جمع آوری اشیاء باستانی گردیده ولی خوشبختانه در فاصله مابین مناطق حفاری شده هنوز محل‌های دست نخورده باقیمانده است که شاید بتواند در اثر حفاری جبران این نواقص گذشته را بنماید. البته با وجودیکه یافتن محل‌های حفاری نشده و دست نخورده امروز با توجه به نقل و انتقالاتی که در اثر حفاری هشتاد سال گذشته در این نپه انجام گردیده چندان کار آسانی نیست ولی هبات حفاری فرانسوی در چند سال اخیر بسرپرستی دکتر ژان پسر و بدینکار مبادرت نموده و گمانه‌هایی در بعضی قسمت‌ها حفر نموده که منتج به نتایج مطلوب گردیده و شواهد ارزنده‌ای در مورد لایه‌های باستانی و همچنین معماری دورانهای پیش از تاریخ این تپه عرضه نموده است. بقایای معماری این تپه بخصوص در اواخر هزاره پنجم نمایشگر ساختمانهای بزرگ و عظیم و باشکوهی است که ابعاد آن در حدود یکصد متر در یکصد متر میباشد. وجود ساختمانهایی بدین وسعت در شوش معرف يك بافت عظیم و منظم اقتصادی و کشاورزی در اطراف آن یعنی در قسمت شمالی دشت خوزستان بوده و موجب دوام و نگاهداری چنین شهر عظیمی در شوش از نظر اجتماعی و اقتصادی گردیده است. وجود تعداد زیادی تپه‌های باستانی مربوط به همین دوران بخوبی این فرضیه را ثابت نموده و نشان میدهد که در پهنه این دشت اجتماعات کشاورزی زیادی وجود داشته که مرکز کلبه آنها در شوش بوده و وحدت و ارتباط کاملی از نظر نحوه زندگانی، صنایع و فرهنگ داشته‌اند.

با کمی دقت در این شبکه و بافت منظم و پیوسته از نظر معماری، صنایع و نحوه زندگانی بخوبی می‌توان اظهار نمود که مسلماً عقاید و افکار و نظام خاص و يك نواختی برای تنظیم روابط بین افراد و اجتماعات از جهات مختلف وجود داشته است. کیفیت آثار باستانی و معماری و پیشرفت صنایع در تپه شوش و همچنین بافت و شبکه منظم مراکز متعدد و کوچکتر در تمام قسمت شمالی دشت خوزستان بخصوص در اطراف رودخانه‌های دز و شاوورو کرخه بنحوی است که بحق

میتوان این مجموعه را پیشرفته‌ترین منطقه تمدنی در حدود اواخر هزاره پنجم در دنیای باستان پیشنهاد نمود. حاجت به تذکر است که تلاش این اجتماع منظم برای حل مسائل و مشکلات اجتماعی به زودی همان‌طور که در بالا بدان اشاره گردید این منطقه را در شاهراه ترقی و پیشرفت قرار داده و با ظهور خطوط تصویری و ابتدائی در اواسط هزاره چهارم پیش از میلاد به مرز دوران آغاز خط و ادبیات وارد شده و پس از گذشت از دوران آغاز تاریخی و تکوین حکومتها در اوائل هزاره سوم پیش از میلاد با ثبت وقایع سیاسی و تجاری و فکری خود طلیعه دوران تاریخی را در کشور ما ایران بنیان نهادند.

آنچه در رهگذر این سیر تحول و تطور از دوران پیش از تاریخ به دوران تاریخی قابل توجه میباشد این نکته است که استمرار و دوام کلی در سیر تحول و پیشرفت در زمینه‌های صنعتی، هنری، معماری، عقیدتی و فکری و نحوه زندگانی تا آنجا که مدارک باستانشناسی نشان میدهد وجود داشته و ورود از دوران پیش از تاریخ به دوران تاریخی بدون هیچگونه وقفه و تغییرات فاحش و اضطراب در این منطقه انجام گردیده است. این مطلب میرساند احتمالاً همان اقوام و ساکنین پیش از تاریخ این منطقه با دست‌یابی به نحوه خط و کتابت و ثبت وقایع زندگانی خود به دوران تاریخی رسیده‌اند. در لایه‌های مختلف باستانی اثرات اضطراب، آتش‌سوزی، وقفه يك تمدن و ظهور تمدن جدید دیگری مشهود نبوده و نشان میدهد که تحول تدریجی و طبیعی وجود داشته و احتمالاً اقوامی با حمله و هجوم و تخریب و آتش‌سوزی در دوران تاریخی جایگزین اقوام پیش از تاریخ نگردیده‌اند. البته در این زمینه که رابطه با اصل و سرچشمه تمدن اسلام دارد در فصل مربوط مطالب بیشتری بعرض خوانندگان خواهد رسید.

فصل دوم

موقعیت دشت خوزستان

دشت خوزستان که در قسمت جنوب غربی ایران واقع شده (نقشه ۱) از یک منطقه رسوبی ته‌نشست تشکیل گردیده است. موقعیت جغرافیائی این دشت بنحوی است که در کنار وحاشیه فلات قرار گرفته ورودخانه‌های پر آب متعددی از دامنه‌های فلات ایران وارد این دشت گردیده و موقعیت مناسب کم نظیری از نظر جنس خاک و وجود آب کافی در این منطقه بوجود آورده است. ناگفته نماند که رودخانه‌های جاری در دشت خوزستان به علت اینکه در بستری از گل ته‌نشست و رسوبی جریان دارند عموماً مسیر خود را در گذشته فرو شسته و از سطح زمینهای اطراف عموماً بسیار پائین‌تر قرار گرفته‌اند. به همین علت استفاده از آب آنها مستلزم توجه خاص و یا وسائل مصنوعی است که بتواند آب آنها را بر روی زمینهای دشت مسلط نماید. این وضعیت از دورانهای پیش از تاریخ نیز در این دشت وجود داشته و دامنه این فعالیت آب رسانی به زمینهای کشاورزی از ابتدای استقرار بشر بعنوان اجتماعات کشاورزی در این دشت مشاهده میگردد. نمودار این تلاشهای گذشته در دورانهای گذشته امروز بصورت کانالها و سدها و آب‌بندهائی باقیمانده و در دوران آبادانی خود مورد استفاده بشر قرار میگرفته‌اند. اجتماعات گذشته و اولیه کشاورزی که در ابتدا از باران محصولات خود را پرورش میدادند بتدریج بیشتر در جوار این کانالهای آبیاری مجتمع گردیده و امروز بقایای آنها بصورت ویرانه‌ها و یا تپه‌ها در اطراف این آب راهها مشاهده میگردد. آنچه مسلم است دشت خوزستان حتی

تا دوران ابتدای مسیحیت شاید چهره دیگری داشته و قسمتی از مناطق جنوبی آن در زیر آب قرار داشته است.^۴

دهانه کارون خیلی زودتر و نزدیک تر به خلیج متصل میگردد و بنظر میرسد در حدود ۲۷ کیلومتری جنوب اهواز امروزی کارون به دریاچه‌ای که امروز اثری از آن باقی نیست میریخته است. در این منطقه جنوبی فقط بقایای استفرارهای جدیدتری بعد از ابتدای دوره مسیحیت یعنی دوره‌های ساسانی و اسلامی که احتمالاً بعد از خشک شدن دریاچه بوده است مشاهده میگردد و آثاری مربوطه به دوره‌های قدیمی موجود نمیباشد. ناگفته نماند که قسمت علیا و یا شمالی دشت خوزستان از نظر طبیعت وجود خاک و عدم شوره با قسمت سفلی آن تفاوت کلی دارد و بهمین لحاظ از نظر کشاورزی و استعداد خاک بسیار مطلوب و مناسب است.

موضوع بسیار مهم و حیاتی در دشت خوزستان بهره‌برداری و استفاده مصنوعی از آب رودخانه‌هایی است که به این دشت سرآزیر میگردد و هر آنگاه که اجتماعات مستقر در این منطقه بخصوص در نواحی نیمه شمالی دشت توانسته‌اند از آب این رودخانه‌ها بهره‌برداری نمایند دشت خوزستان بصورت آبادی درآمد و پیشرفت کلی نموده است. بقایای آثار شهرنشینی از اواخر هزاره پنجم پیش از میلاد که میتوان آثار ساختمانی عظیمی را در آن دوران در محله‌هایی مانند شوش مشاهده نمود ما را بر آن میدارد که اظهار نمائیم اجتماعات این منطقه در حدود اواخر هزاره پنجم پیش از میلاد از شبکه آبیاری پیشرفته‌ای استفاده مینموده و احتیاجات خویش را از این راه تأمین میکردند. وجود آثار باستانی و تپه‌های پیش از تاریخ زیادی که در کنار کانالهای مصنوعی باستانی قرار گرفته‌اند دلیل قانع کننده‌ای بر اثبات این مدعا بوده و نشان میدهد که ساکنین این دشت تا چه اندازه از نظر آبیاری و کشاورزی پیشرفت داشته و احتمالاً تولیدات کشاورزی قابل توجهی در این سرزمین بوجود بیاورده‌اند. علاوه بر این رطوبت کافی و ریزش باران و عدم سرما در فصول زمستان نه فقط این منطقه و بخصوص قسمت شمالی آنرا برای زراعت

مساعد نموده است بلکه رویش گیاهان وحشی قسمتهای بزرگی از این دشت را برای مراتع وسیع بمنظور پرورش دام بسیار مساعد و آماده مینماید و اکثر اطوایف و چادر نشینان در فضول زمستان از مراتع این منطقه استفاده نموده و با آمدن فصل بهار بتدریج به حاشیه دامنه فلات روی آورده و بتدریج بسوی فلات رهسپار گردیده و برای گذراندن فصل تابستان و استفاده از چراگاههای آن روی میآورند. در سالهایی که ریزش باران بعد کافی و در فصل مناسب در دشت خوزستان وجود داشته باشد مقدار محصول دیم خیلی بهتر و بیشتر از محصول وریاب بوده و این دشت وسیع را به انبار عظیمی از غله مبدل میسازد.

بررسی دقیق آثار باستانی سطح تپه‌های موجود در نیمه شمالی دشت خوزستان بوسیله دکتر روایت آدامز نشان میدهد که از اوائل هزاره ششم تا اواسط هزاره چهارم پیش از میلاد مسیح اجتماعات مستقر فراوانی در این منطقه وجود داشته که امروز بقایای آنها بصورت تپه‌های باستانی باقیمانده است. ارتفاع زیاد و حجم قطور و مرتفع اکثر این تپه‌ها نمودار دوران‌های طویل و متعدد استقرار بر روی این تپه‌ها بوده و نمایشگر وضعیت بسیار آبادی در این دوره‌ها میباشد و وجود این استقرارها مسلماً نشان میدهد که دشت خوزستان مرکز عظیمی برای کشاورزی و دامداری بوده است.

با کمی توجه میتوان تجسم نمود که محیطی چنین آباد که بقایای باستانی آن بوفور در این منطقه باقیمانده است و هر يك از این اجتماعات با دهکده‌های کوچک محوطه‌ای در حدود ۲ هکتار را فرا گرفته است و در تمام سطح دشت پراکنده میباشند با چه ظرفیتی میتوانست در پیشرفت تمدن بشری در این منطقه مؤثر بوده و چه گامهای سریعی در تغییر وضعیت زندگانی از نحوه زندگانی استقرار دهکده‌ها به دوران شهرنشینی در همان دوران‌های قدیم برداشته و در اواخر هزاره پنجم وارد مرحله شهرنشینی گردیده است. آنچه مسلم است شهر شوش در اواخر هزاره پنجم پیش از میلاد وجود داشته و مرکز مهمی برای تجارت و مبادله اجناس و مرکز علوم

ر فنون و پیشرفت صنایع بوده و ضامن بقای چنین وضعیت اجتماعی بطور یقین بنیانهای استوار اقتصاد سالم اولیه و پر برکت و حاصلخیز در دشت خوزستان بوده است. تجارت، مبادله کالا و نگاهداری آن، داد و ستد و احداث ساختمانهای عظیم عام المنفعه مانند معابد یا احتمالا کاخهای بزرگ که خرابه‌های آنها در آثار باستانی شوش وجود دارد بزودی راهگشای پیشرفت در زمینه تعیین علائم و تصاویر بمنظور ثبت و ضبط مبادلات تجاری صنعتی و کشاورزی گردید و بآمال باعث بوجود آمدن خطوط تصویری و سپس مراحل تکامل بعدی آن گردیده است.

آنچه مسلم است این وضعیت آبادانی در دوران ایلام و سپس امپراطوری هخامنشها و پس از آنها در دوره سلوکیها و اشکانیان در حال پیشرفت بوده و آثار باقیمانده از این دورانها بخوبی معرف و شاهد این مدعا است.^۶

اعتلا و تکامل شبکه آبیاری و حد اعلاهی وضعیت کشاورزی خوزستان در زمان ساسانیان میباشد که در این مورد روایات، مآخذ و منابع زیادی از مورخین مختلف بخصوص مورخین اسلامی در دست است. مناسبانه با تسلط اعراب اضطراب قابل ملاحظه‌ای در این وضعیت آبادانی بوجود آمد که بهیچوجه جبران نگردید و بتدریج این شبکه کشاورزی پیشرفته که نه فقط از نظر غلات بلکه از نظر باغهای انواع میوه‌های مختلف از قبیل گوجه، آلو، گلابی، خربوزه، انار، زیتون، مرکبات، خرما، و نیشکر و انگور محصولات و فرآورده‌های عظیمی را بوجود می‌آورد روی بزوال گذاشت تا بدانجا که بقیه السیف آن در حمله مغول و بران گردید. از آن پس بتدریج ابتدا قسمتهای جنوبی این دشت وسیع بصورت صحراهای لم یزرع درآمد و به تدریج این وضعیت بر قسمتهای شمالی نیز سرایت نمود و در نتیجه سکنه این شهرها و مزارع آباد این منطقه یا از بین رفته و یا بمراکز آباد دیگر کوچ و مهاجرت نمودند.

فصل سوم

دوران آغاز تاریخی

همانطور که از اسم این دوران مفهوم است این دوران شامل دوره ایست که در بزرگ اجتماع خط بوجود آمده و بتدریج شروع به شرح وقایع گوناگون اجتماعی، سیاسی و اقتصادی پرداخته اند. دوران آغاز تاریخی در هر قسمت از جهان و بخصوص در منطقه دنیای باستان که شامل منطقه خاور نزدیک و خاور میانه می باشد در هر کشور در زمان مخصوصی که بستگی با پیشرفت و تکامل آن اجتماع و با منطقه داشته است شروع گردیده است. ناگفته نماند که اجتماعات بشری بنا بر استعداد، پیشرفت در حل مشکلات و رفع نیازهای خود هر یک در زمان متفاوت موفق گردیده اند دورانهای مختلف تکامل بسوی تمدن را پشت سر بگذارند. تقسیم بندیهای دورانهای مختلف زندگانی بشر هیچگاه از نظر تاریخ گذاری شامل تمام نواحی جهان بنحو یکسانی نمی باشد و چه بسا امروز هنوز در نقاط دور افتاده و منزوی بعضی از قاره ها اجتماعاتی وجود دارند که در حالت بسیار بدوی و اولیه روزگار خود را می گذرانند در صورتیکه در نقاط دیگر اجتماعاتی هستند که از دوران ام نیز گذشته و یا بسیاری دور دست پا نهاده اند.

بنابر این هر یک از دورانهای پیش از تاریخ، آغاز تاریخی و تاریخی ممکن است در زمانهای مختلف در اجتماعات مختلف ظاهر گردیده و نحوه زندگانی آنها را تغییر داده است. این وضعیت نه فقط در کشورهای مختلف باهم متفاوت است بلکه در یک کشور نیز ممکن است بر اساس وضعیت جغرافیائی، اقلیمی و یا ارتباطات

سیاسی و اقتصادی در دوران باستان بیک گونه و نحو نباشد. ایران کشور ما نیز از این وضعیت مستثنی نمی باشد. توجه مختصری به وضعیت جغرافیای این مرز و بوم و وضعیت گذشته آن و فعالیتهای باستان شناسی چه در منطقه فلات و چه در دشتهای رسوبی پست بخوبی نشان میدهد که اجتماعات مستقر در نواحی مختلف کشور ما نیز در زمانهای مختلف وارد دوران آغاز تاریخی و سپس دوران تاریخی گردیده اند. در اینجا حاجت بنذکار است که اظهارات ما متکی بر اطلاعات و مدارکی است که امروز در اختیار دانشمندان وجود دارد و چه بسا ممکن است کشفیات آینده اطلاعات جدیدتر و وسیع تری را در اختیار بگذارد و بینش ما را نسبت بگذشته این آب و خاک روشن تر و دقیق تر بنماید.

بررسی اطلاعات و مدارک موجود نشان میدهد که از این نظر میتوان کشور ایران را به دو منطقه یکی قسمتهای شمالی فلات و دیگری جنوبی فلات و دشتهای رسوبی جنوب و جنوب غربی تقسیم نمود. مدارک موجود که شاید بعلمت قلت و محدودیت حفاری در فلات از غنای کافی و وافی برخوردار نیست نشان میدهد که منطقه اول یعنی فلات و بخصوص قسمتهای شمالی در اوائل هزاره اول پیش از میلاد به تدریج وارد دوران آغاز تاریخی گردیده و دوران تاریخی در حدود اواسط نیمه اول هزاره اول شروع گردیده است.

مدت زمانی که اجتماعات برای تکوین و شکل پذیری دوران تاریخی بلافاصله قبل از این دوران گام هائی برداشته اند بنام دوران آغاز تاریخی خوانده میشود. تذکر این نکته ضروری است که اطلاعاتی بخصوص در مدارک باقیمانده از همسایگان فلات ایران مشاهده می گردد که دال بر این است که قسمت شمالی فلات ایران نیز زودتر و قدیمتر از این زمان یعنی در حدود نیمه دوم هزاره دوم پیش از میلاد وارد دوران آغاز تاریخی گردیده و عدم فعالیتهای باستان شناسی بحمد کافی در این قسمت باعث بوجود آوردن چنین وضعیتی گردیده است.

در مقابل چنین وضعیتی در قسمت شمالی کشور مشاهده می گردد که در نیمه

جنوبی ایران و به خصوص در نواحی جنوب غربی خیلی قدیمتر از نیمه شمالی دوران آغاز تاریخی وجود داشته است. با توجه به تاریخ ایلام که از اوائل هزاره سوم پیش از میلاد شروع میگردد بخوبی ملاحظه میگردد که شکل پذیری و تکوین دوران تاریخی کشور ما در حدود اوایل هزاره چهارم پیش از میلاد بوده و میتوان این هنگام را دوران آغاز تاریخی نواحی جنوبی کشور ما یا منطقه ایلام خواند. با کمی دقت مشاهده میگردد که در کشور ما دوران آغاز تاریخی در قسمتهای شمال فلات در اوائل هزاره اول و در قسمتهای جنوبی در اوایل هزاره چهارم شروع گردیده و در حدود تقریباً دو هزار سال شروع این دوران در دو ناحیه مختلف ایران با یکدیگر تفاوت دارد. با در نظر گرفتن مدارك بدست آمده در دشت خوزستان و همچنین نواحی جنوبی ایران میتوان اظهار داشت که در آینده احتمالاً شبیه به چنین مداركی ممکن است در نواحی شمالی نیز بدست آید و جا دارد که بطور کلی اظهار نمود که سرزمین ایران با توجه به تاریخ ایلام از اوائل هزاره سوم پیش از میلاد وارد دوران تاریخی گردیده و از اوایل هزاره چهارم پیش از میلاد دوران آغاز تاریخی آن شروع شده است.

بنابر آنچه در بالا نوشته آمد میتوان بخوبی تصور نمود که در دوران آغاز تاریخی چه جنبش، تحرك و احتمالاً کشمکشهایی بین اقوام مسکون در يك منطقه ممکن است وجود داشته و بالاخره یکی از این اقوام بر دیگران مسلط گردیده و شکل منظم و مرتبی به وضعیت سیاسی و اداره آن منطقه داده و دوران تاریخی را در آن منطقه بنیان گذاری نموده است.

باید در نظر داشت که در اجتماعات پیش از دوران تاریخی نیز وضعیتهای مشابه موجود بوده ولی چون اجتماعات از خط که تنها وسیله وقایع نگاری است بهره مند و برخوردار نبوده اند نتوانسته اند وقایع سیاسی و اجتماعی و اقتصادی را ثبت نموده و بهمین علت پابمرحله دوران تاریخی نگذارده اند.

در کشور ما ایران در اواسط هزاره چهارم پیش از میلاد یعنی در حدود تقریباً پنج هزار و پانصد سال پیش خطوط تصویری بوجود آمد و در حفاریهای باستان شناسی دلایل و مدارك کافی در اثبات این مدعا کشف گردیده است. لوحهای گلی

متضمن خطوط تصویری اولیه در لابه‌های باستانشناسی متعلق به واسط هزاره چهارم پیش از میلاد بدست آمده است. بهمین علت این دوران را در باستان شناسی دوران آغاز ادبیات و یا آغاز خط و سواد نامگذاری نموده‌اند^۶ این نوع خطوط بنام خطوط آغاز ایلامی خوانده میشوند^۸.

بادست یافتن به رمز نوشتن و جزئی تکامل و پیشرفت در فن خط و کتابت بشر به ثبت وقایع نگاری بطرق مختلف یعنی بر تخته سنگها در جبهه کوهها، ایجاد کتیبه و یا تخته سنگهای یادبود و لوحه‌های گلی مبادرت نمود و بعبارت دیگر وارد دوران تاریخی گردید. همانطور که در بالا نیز اشاره شد دوران تاریخ در ایران از ابتدای تاریخ ایلام یعنی در حدود اوائل هزاره سوم پیش از میلاد شروع میگردد و با وجودیکه بامدارك موجود هنوز در این هنگام در قسمتهای شمالی فلات ایران ناچار باید تصور نمود دوران پیش از تاریخ وجود داشته است ولی در این جا ما دوران تاریخی ایران را از دوران ایلام تصور مینمائیم.

دوران آغاز تاریخی در دنیای باستان بطور کلی تقریباً شامل دورانی است که بشر دورانه‌های جمع آوری غذا، آغاز کشاورزی، استقرار در دهکده‌ها و ابتدای شهرنشینی را پشت سر گذاشته و وارد دوران آغاز تاریخی و یا دوران آغاز ادبیات و خط می‌گردد.

فصل چهارم

محل و وسعت کشور ایلام

مدارك تاريخی و مذهبی که ذکرى از ایلامیها نموده اند همواره این اقوام را بادشت خوزستان یکی دانسته و براساس همین وضعیت دانشمندان همواره تصور مینمودند که حدود و وسعت کشور ایلام شامل دشت وسیع خوزستان بوده و اظهاراتی در این باره نموده اند. بررسی و تحقیقات مختلف در زمینه زبان و تاریخ ایلام بزودی آشکار ساخت که مدارك تاريخی و مذهبی باقیمانده در مورد این اقوام صادق بوده ولی توسعه کشور ایلام بیش از آنست که در این مدارك ذکر گردیده و دشت خوزستان بصورت مرکز کشور ایلام بوده است. در ضمن این تحقیقات اظهاراتی درباره کشور ایلام و حدود و وسعت و همچنین نفوذ آن در دنیای باستان گردیده که در اینجا بذکر بعضی از آنها مبادرت میورزد.

پرفسور او مستد درباره اصل و سرچشمه ایلامیها اظهار میدارد که بنظر میرسد موطن اصلی و سرچشمه ایلامیها در کوههای زاگرس بوده و با اقوام هیدالونزدیک بوده اند^۱ پرفسور هینتس شوش را مرکز ایلام و همچنین مرکز تجارت باین النهرین معرفی نموده^۲ و راجع به محل آوان که یکی از ایالات کشور ایلام بوده است اظهار میدارد احتمالاً شامل منطقه شوشتر در شمال شرق خوزستان میباشد^۳ باستانشناسی اخیر بوسیله هیات امریکائی بسرپرستی دکتر زامر^۴ در تپه ملیان^۵ نشان میدهد که این محل مرکز آنان با آنزان که یکی دیگر از ایالات اصلی کشور ایلام بوده میباشد. مورخین مختلف در ضمن شرح تاریخ ایلام تذکراتی

نسبت به شهرها و ایالات مختلف ایلامی در دورانهای مختلف براساس مدارك ایلامی یا غیر ایلامی داده‌اند که از شرح جزئیات آن خودداری می‌گردد ولی رویهمرفته باید اظهار داشت که پادشاهی ایلام در دوران اعتلای خود نه فقط قسمت بزرگی از فلات ایران را در قلمروی خویش داشته بلکه قسمتهائی از بین‌النهرین و هم‌چنین شرق ایران در تصرف او بوده است. علاوه بر آن نفوذ و ارتباط تمدن پیشرفته دشت خوزستان در دورانهای پیش از تاریخ و کشور ایلام در دورانهای مختلف تاریخی باعث گردید، که اثرات آن در کلیه پهنه دنیای باستان در ادوار مختلف مشاهده گردد. نفوذ تمدن پیشرفته ایلام بحدی بود که امپراطوری هخامنشی در بیشتر موارد تحت تأثیر آن قرار گرفته و در این باره پرفسور پوراداو^{۱۴} پرفسور ملینگ^{۱۵} عوامل آن را در طرز لباس و اداره مملکت و استفاده از خط آنها برآز میدارند.

هر آنقدر که بررسیها و تفحصات باستانشناسی بیشتر می‌گردد اهمیت کشور ایلام و تمدنهای پیش از تاریخ و دوران تاریخی دشت خوزستان بیشتر آشکار می‌گردد. ارتباط این منطقه بادنیای متمدن باستان از دوره‌های پیش از تاریخ برقرار بوده است. آثاری که در مصر در دوران پیش از سلسله‌ها بدست آمده بخوبی این ارتباط را باشوش نشان میدهد و این نکته بارها بوسیله دانشمندان و مورخان هنری تذکر داده شده است.^{۱۶}

آنچه مسلم است دشت خوزستان باسوابق دامنه‌داری که در دورانهای پیش از تاریخ داشته است مرکز کشور ایلام بوده و مرزهای این کشور براساس حفاریهای اخیر باستانشناسی در دوران اعتلای امپراطوری ایلام از بین‌النهرین در مغرب تا دره رود سند در مشرق بوده و در جنوب منطقه خلیج فارس و در شمال تا کویر مرکز فلات تا نواحی اصفهان و در مشرق تا نواحی زابلستان و در مغرب تا قسمتهای شمالی کوههای زاگرس بوده است. بخصوص حفاریهای تپه یحی^{۱۷} و شهداد^{۱۸} در نزدیک کرمان و شهر سوخته در نزدیک زابل لوحهائی که با خطوط آغاز

ایلامی حك گردیده‌اند^{۱۹} معرفی نموده و این مطلب را بخوبی آشکار مینماید که دامنه این تمدن در مشرق و شمال تا چه حد وسعت داشته است.

بعلت این موقعیت جغرافیائی خاص که در حوزه کشور ایلام یعنی هم‌دشتهای حاصلخیز و هم‌کوهستانهای غنی از نظر جنگل و معادن وجود داشته سرزمین ایلام از غنای اقتصادی کم‌نظیری برخوردار بوده است^{۲۰} و بعلت همین غنای قابل توجه و دسترس‌بدان همواره از طرف غرب یعنی کشور سومر و آکاد و بابل و آشور مورد حمله واقع میگرددیده است.

شهر شوش از دوران‌های پیش از تاریخ یعنی از حدود اواخر هزاره پنجم پیش از میلاد مرکز تجاری و اقتصادی دشت خوزستان بوده و در دوران‌های ایلام کهن و میانه و نو همین نقش را ایفا نموده و از عظمت خاصی برخوردار بوده است.^{۲۱} حاصلخیزی دشت خوزستان یکی از دلایل مهمی است که این دشت را متوالیا از زمانیکه بشر پی به رمز کشاورزی برده است یعنی در حدود ده‌هزار سال پیش مورد استفاده قرار داده و تمدن‌های مختلفی بدون وقفه یکی پس از دیگری در آن مستقر گردیده و آثاری از خود به یادگار باقی گذارده‌اند. طرز شبکه آبیاری پیشرفته این دشت در دوران‌های پیش از تاریخ خود نمونه بارزی از پیشرفت این اقوام در بهره برداری از خاک و زمین بوده است^{۲۲} فعالیت‌های مختلفی که برای تاریخ گذشته ایران بخصوص دشت خوزستان و شوش که مقر تمدن‌های پیش از تاریخ این منطقه و مستقیماً مرکز کشور ایلام بوده است هر يك بنحوی اطلاعاتی در اختیار گذارده است که بر روی هم تمدن‌های گذشته این منطقه را تا اندازه‌ای روشن و قابل لمس مینماید. در حدود هشتاد سال حفاری مداوم هیات علمی فرانسوی در شوش^{۲۳} و سایر نواحی دشت خوزستان و قسمت جنوبی کوه‌های زاگرس که نتیجه آن در مجلدات مختلفی به چاپ رسیده است اطلاعات ذی‌قیمتی درباره ایلام آشکار نموده است. هم‌چنین تاریخ ایران قدیم که در چند سال پیش در اثر بررسی و مطالعه دقیق پرفسور کامرون به زبور طبع آراسته گردید، در نوع خود از ارزنده‌ترین تحقیقاتی است که در مورد ایلامیها

و تاریخ ایلام انجام گردیده و یکی از مستندترین کتابهایی است که تا کنون درباره ایلام نوشته شده است.^{۲۴}

فعالتهای بررسی و شناخت آثار باستانی ایران بوسیله پرفسور رابرت آدامس^{۲۵} بوسیله دانشگاه شیکاگو، عملیات حفاری در دشت خوزستان و دهلران بوسیله دانشگاه رایس تگزاس تحت سرپرستی پرفسور فرانک هول^{۲۶}، عملیات حفاری دانشگاه شیکاگو و کالیفرنیا بوسیله مرحوم پرفسور دلوگاز و پرفسور هلن کانتور^{۲۷} در تپه جغامیش همگی آثار ارزنده زیادی مربوط به دشت خوزستان و بخصوص تمدنهای اولیه آن آشکار نموده است. تحقیقات خانم پرفسور اریکارا اینر در مورد زبان ایلامی و بخصوص ترجمه سنگ نبشته هفت تپه^{۲۸}، تحقیقات و تنظیم کتاب ایلام بوسیله پرفسور پیر آمیه^{۲۹}، فعالیت پرفسور گیر شمن در باره تحقیقات پیش از تاریخی و تاریخی در شوش و چغازنبیل که نتیجه آن مربوط به چغازنبیل در کتاب مهم چغازنبیل بچاپ رسید^{۳۰}، حفاری و بررسی دانشگاه میشیگان در نزدیکی دزفول تحت سرپرستی آقای پرفسور هنری رایت^{۳۱} و بالاخره فعالتهای حفاری هفت تپه را بوفندوا بوسیله نگارنده درباره تمدنهای پیش از تاریخ تپه ابوفندوا و تاریخ ایلام در هفت تپه^{۳۲} که منجر به کشف آثار معماری یکی از مراکز بزرگ ایلام و هم چنین گنجینه عظیم و ارزنده هزاران لوله که حاوی اطلاعات مستند و مستدلی درباره یکی از دورانهای تاریک تاریخ ایلام میباشد به نوبه خود هر کدام اطلاعات مفیدی درباره قسمتی از گذشته دشت خوزستان و کشور ایلام که طلعبه تاریخ پرشکوه و عظیم مرز و بوم ما را در بر دارد در دسترس علاقه مندان قرار داده اند.

فصل پنجم

زبان ایلامی

تاریخچه تحقیقات درباره زبان ایلام

بر هیچکس پوشیده نیست که یکی از ارکان اصلی کشف خط میخی باستانی کتیبه سه زبانه داریوش کبیر بر صخره کوه بیستون است. این کتیبه که متن تقریباً مشابهی را به سه زبان بابلی، ایلامی و فارسی باستان بردل کوه تعایش میدهد بمنزله مفتاح و کلیدی در دسترس دانشمندان علانهمند به کشف این خطوط قرار گرفت. تلاش و پیگیری این افراد بالاخره به نتیجه رسید و این متون پس از مدت مدیدی نه فقط ترجمه شد بلکه به بهترین وجهی مورد استفاده برای آشنائی با این زبانها گردید. در رهگذر این وظیفه خطیر و سنگین افراد زیادی بانهایت بردباری، مقاومت، عشق و فداکاری همت والای خویش را نثار این هدف نموده‌اند. البته ذکر نام کلیه آنها از تنگنای ظرفیت و حوصله این گفتار بیرون است و به ناچار در اینجا فقط بشرح تاریخی مختصری از این فعالیت مفید و دامنه‌داری که بحق سرچشمه و ریشه اصلی روشن نمودن قسمت عظیمی از تاریخ دنیای باستان است مبادرت مینماید.

برای اولین بار گروه فن‌د^{۳۳} در سال ۱۸۰۲ میلادی تشخیص داد که خط بکار رفته در ستون اول کتیبه بیستون زبان فارسی باستان است که در آن علائم الفبائی بکار رفته است و نام آن را زند^{۳۴} خواند و با مقایسه آن با خطوط سانسکریت و اوستا راهی به سوی کشف و شناسائی آن گشود. به زودی روشن گردید که قسمت سوم کتیبه به خط میخی بابلی نوشته شده و علائم مختلفی که معرف خط میخی هجائی است در

آن بکار رفته است. برای روشن نمودن این قسمت از گروه زبانهای سامی کمک قابل توجهی گرفته شد و به زودی کشف متن کتیبه در قسمت بابلی در شاهراه پیشرفت قرار گرفت. قسمت دوم متن با وجودیکه فعالیت برای کشف آن خیلی زودتر از قسمت سوم شروع گردید ولی مدت‌ها هیچگونه راه جلی برای کشف آن در دسترس دانشمندان قرار نگرفت و این قسمت دوم بوسیله دانشمندان مختلف به عنوان خط و زبان مادی، سکائی، شوشی و یا ایلامی معرفی گردید.^{۲۵}

به زودی مسلم گردید که این قسمت کتیبه یعنی ستون دوم زبانی است مستقل و هیچگونه شباهت و خویشی و بستگی با زبانهای دیگر ندارد و بهیچوجه قابل مقایسه با زبانهای موجود و زنده فعلی نیز نمیباشد.^{۲۶}

بهر حال با پشتکار و علاقه پیش قدمانی مانند وینر گارد^{۲۷}، هینکس^{۲۸}، راولینسن^{۲۹}، اوپرت^{۳۰}، نوریس^{۳۱}، وعده دیگری از دانشمندان بالاخره راهی برای حل مشکل ترجمه قسمت دوم کتیبه نیز گشوده شد.

پرفسور وایسباخ با انتشار دو مقاله یکی بنام قسمت دوم کتیبه هخامنشی^{۳۲} در سال ۱۸۹۰ میلادی و دیگری بنام خطوط میخی هخامنشی^{۳۳} در سال ۱۹۱۱ میلادی ترجمه و تفسیری از این قسمت به چاپ رسانید.

مجاهدت برای کشف زبان ایلامی بخصوص با کشف لوحه‌های گلی زیادی که در حفاری هیأت فرانسوی در آثار باستانی شوش کشف گردیده و با این زبان حک شده بود ضرورت بیشتری را ایجاب نمود. در این زمینه زحمات وینست شل^{۳۴}

کشیش فرانسوی بسیار ارزنده و قابل تقدیر است.^{۳۵}

علاوه بر وینست شل افراد دیگری مانند ویسباخ نیز بر روی این کتیبه‌ها و لوحه‌های بدست آمده در شوش و سایر قسمت‌های خوزستان که مربوط به دورانهای کهن زبان ایلامی بود فعالیت نموده‌اند. گروه دیگری از دانشمندان که تمایل و تعصب خاص و بدون پایه‌ای بمنظور روشن نمودن اصل و سرچشمه زبان ایلامی و رابطه آن با زبانهای دیگر دنیای باستان بخصوص با گروه زبانهای قفقازی و یا

در اویدیان‌ها داشتند مانند هوزینک^{۴۶}، بورك^{۴۷} و کونینگ^{۴۸} فعالیت‌های زیادی برای روشن نمودن و ترجمه و کشف زبان ایلامی انجام دادند.

حقاری تخت‌جمشید بوسیله مؤسسه شرقی دانشگاه شیکاگو تحت سرپرستی پرفسور هرتسفلد و دکتر اریخ شمیدت منجر به کشف مقداری زیادی بیش از دو هزار لرحه به زبان ایلامی گردید که مدارك اداری و بایگانی هخامنشی را که بدین زبان نگاشته شده بود معرفی مینمود. این مجموعه ارزنده و مفید مدارك تازه‌ای مربوط به زبان ایلامی بود که با کتیبه بیستون و سایر متون شاهنشاهی امپراطوری هخامنشی که بدین زبان نگاشته شده بودند بر رویهم اسناد و موادی را از دوران اخیر زبان ایلامی معرفی میکردند که به نوبه خود برای کشف خط و زبان ایلامی بسیار مفید واقع گردید و دانشمندانی مانند پرفسور جرج کامرون تحقیقات دامنه‌داری درباره این مجموعه اسناد ایلامی دوران هخامنشی انجام داده‌اند. پرفسور کامرون با مطالعه و ترجمه الواح تخت جمشید و چاپ کتاب «گنجینه لوح‌های تخت جمشید» در سال ۱۹۴۸ میلادی^{۴۹} و همچنین اثر برداری از کتیبه بیستون و مقابله و تطبیق و تصحیح اثرها و نمونه‌های گرفته شده در سال ۱۹۴۸ و ۱۹۵۷ توجه خاص و تازه‌ای بفعالیت در زمینه زبان ایلامی بوجود آورد و کتابها و مقالات تازه‌ای درباره خط و زبان و دستور زبان ایلامی نگاشته شد که از آنجمله میتوان کتاب «تلفظ و شکل علائم خطوط ایلامی شاهنشاهی هخامنشی» بوسیله دکتر پیپر^{۵۰} و کتابهای «فعل مسندی»^{۵۱} و «پسوندهای ضمیری»^{۵۲} و «اسامی فعل»^{۵۳} خطوط ایلامی هخامنشی» پرفسور هالوک را نام برد.

در چند سال اخیر دانشمندان دیگری مانند فن براندن ایستین^{۵۴} و فریدریک^{۵۵} و والتر هینس^{۵۶} در این باره فعالیت‌های قابل ملاحظه و مفیدی انجام داده و کتابها و مقالات سودمندی در مورد شناسائی خط و زبان ایلامی به رشته تحریر درآورده‌اند که مهمترین آنها شامل «کلمات غیر قابل توصیف در متون ایلامی هخامنشی»^{۵۷} و «پارسی باستان و ایلامی»^{۵۸} بوسیله پرفسور فریدریک و مقاله‌ای بنام ایلام^{۵۹} بوسیله پرفسور

هینتس میباشد.

پرفسور راینر اظهار میدارد اگر چه زبان ایلامی زبانی است کاملاً مستقل و ارتباطی با زبانهای سومری و آکادی ندارد ولی در اثر روابط زیاد ایلامیها با همسایگان خود اثرات این ارتباط با بین النهرین در آن دیده میشود.

در متون عادی و همچنین در باری و سلطنتی ایلامی نحوه کتابت و همچنین کلماتی از زبان آکادی به عاریت گرفته شده است. وضعیت سیاسی کشور ایلام نیز تا اندازه‌ای در بکار بردن اصطلاحات و کلمات اثر داشته و متون باقیمانده حاکی از آنست که هر آنگاه نفوذ سیاسی بین النهرین در ایلام زیاد بوده اصطلاحات و کلمات آکادی و بابلی بیشتر در متون ایلامی مشاهده می‌گردد و بعکس در زمانی که کشور ایلام در اعتلای قدرت بوده از استعمال اصطلاحات و کلمات بابلی در متون پرهیز شده و رواج زبان ایلامی متکی بر تعصب ملی و بومی کاملاً محسوس و چشم گیر میباشد. بعلت همین غرور ملی و رواج زبان در این دورانها عموماً تحولات و تغییراتی در نحوه کتابت ایلامی در اثر استعمال و رواج زیاد نیز مشاهده می‌گردد.

قبل از استعمال نحوه کتابت زبان آکادی در ایلام، نحوه کتابت دیگری در منطقه ایلام وجود داشت که برای مدتها بموازات نحوه کتابت خطوط میخی مورد استفاده قرار میگرفت. رمز خواندن این نوع خطوط ایلامی هنوز کشف نگردیده و هنوز هم زبان آن نامعلوم است ولی عموماً بنام زبان آغاز ایلامی^۶ بسوسل دانشمندان نامیده شده است. این نحوه کتابت خطوط آغاز ایلامی عموماً در لوحه‌های گلی که برای مبادلات تجارتنی تهیه میگردد از اواخر هزاره چهارم و اوائل هزاره سوم پیش از میلاد بکار رفته و همزمان با رواج زبان سومری در بین النهرین در کشور ایلام زبان و خط مستقل بومی آغاز ایلامی مورد استفاده بوده و حتی در این هنگام کتیبه‌های سنگی سلاطین ایلامی شوش با همین خطوط آغاز ایلامی نوشته شده است. استعمال این نوع خط ایلامی بطرز تکامل یافته‌تری تا

حدود او آخر هزاره سوم پیش از میلاد یعنی مقارن با سلسله آکاد قدیم برای تهیه کتیبه‌های سنگی سلاطین ایلام بکار رفته است. در این هنگام بموازات نوع کتابت خاص بومی ایلامی بتدریج نوع و نحوه کتابت آکادی برای نوشتن زبان ایلامی در کشور ایلام مشاهده میگردد. حتی در بعضی مواقع در يك کتیبه متن مشابه به هر دو خط نوشته شده است.^{۶۱}

پس از رواج نحوه کتابت علائم خط میخی آکادی، خطوط آغاز ایلامی تقریباً از بین رفته و متروک میگردند و بجز کتیبه نارامسین که با نحوه بومی خط ایلامی نگاشته شده تقریباً تمام مدارك و متون ایلامی باقیمانده تا قرن سیزدهم پیش از میلاد بطریق کتابت آکادی نوشته شده است. ولی اختلافات زیادی در بکار بردن علائم، زبان و محتوای آن بالهجه بین النهرین بین آنها مشاهده میگردد. این وضعیت نشان میدهد که پس از رواج این نوع کتابت و نگارش در ایلام بتدریج در جهت خاصی که با وضعیت این منطقه از نظر سنت‌های مختلف بیشتر تطبیق مینموده کتابت تغییر و تحول پیدا کرده است.^{۶۲}

درباره زبان ایلامیها اظهارات مختلفی از طرف دانشمندان مختلف گردیده که به نقل بعضی از آنها در اینجا مبادرت میورزد.

پرفسور اومستد^{۶۳} اظهار میدارد زبان جاقیتک^{۶۴} که گروه زبانهای مورد استعمال اقوام مسکون در منطقه غربی ایران بوده و زبان ایلامی هم یکی از آنها است نه از گروه زبانهای سامی و نه از گروه زبانهای هند و اروپائی میباشد. او همچنین علاوه مینماید که ایلامیها مردمان بومی فلات ایران قبل از ورود هندو ایرانیها باین منطقه بوده‌اند و ایلامیها نقش بسیار مؤثری در ارتباط بین اقوام کوهستانی و ساکنین دشتها داشته و در ابتدا تحت نفوذ اقوام سومری جنوبی بین النهرین که مخترع و مکتشف خطوط بوده‌اند قرار داشته‌اند و او همچنین نفوذ اقوام آکادی و سامی را در دورانهای بعد در ایلام اشاره مینماید.^{۶۵}

حاجت به تذکر است که اظهارات پرفسور اومستد متکی به اطلاعات محدود گذشته یعنی قبل از حفاریهای اخیر دشت خوزستان بوسیله هیاتهای مختلف بوده و بر اساس همین وضعیت سومر یها را مکتشف خط دانسته در صورتیکه تحقیقات اخیر باستانشناسی نشان میدهد که نه فقط ایلامیها احتمالاً خود از مخترعین خطوط تصویری بوده بلکه وسعت کشور آنها و پیشرفت هنر و صنایع ایلامی بحدی است که احتمالاً نفوذ زیادی در سومر و آکاد داشته‌اند.

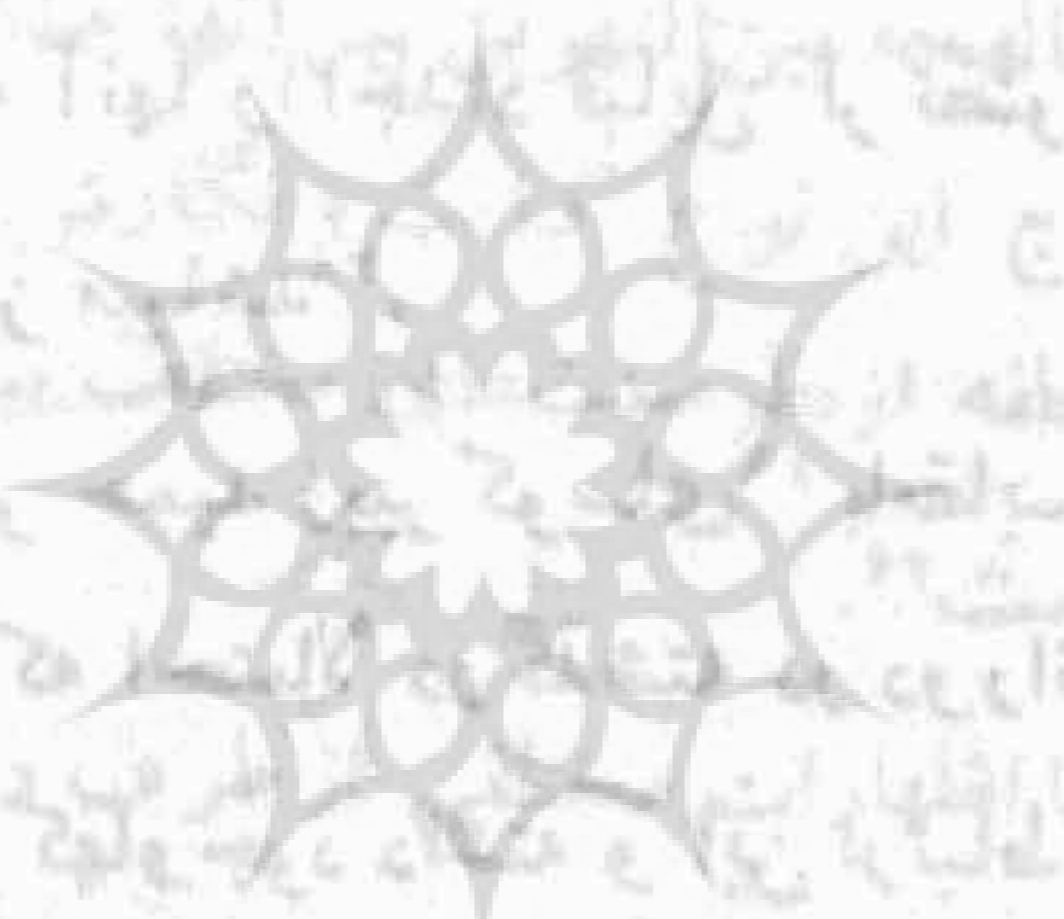
پرفسور فریدریک هرورنی^{۶۶} دانشمند چک اظهار مینماید که ایلامیها اقوامی هستند که کاملاً با سومریها، سامی‌ها و هند و اروپاییها تفاوت دارند.

پرفسور هینتس معتقد است منطقی‌ترین فرضیه برای تعیین هویت ایلامیها شاید بتواند این باشد که آنها را اجداد قبایل لر تصور نمائیم^{۶۷} این نظریه مورد تأیید پروفسور ایکشتد نیز میباشد^{۶۸}.

دانشمند قرک دکتر حمید زبیر کوسای^{۶۹} با مقایسه بعضی لغات ایلامی با لغات زبان ترکی اظهار میدارد که احتمالاً در گذشته در دورانهای پیش از تاریخ و تاریخی روابطی بین ایلامیها و ترکیها وجود داشته و این ارتباط تأثیراتی در زبان و هنر آنها داشته است. سپس دکتر زبیر اظهار میدارد که ایلامیها نه از نژاد آریائی و نه از نژاد سامی بوده و تنها وسیله‌ای که برای نمایان نمودن اصل و سرچشمه آنها موجود است بررسی در مورد زبان آنها است. بر اساس همین نظریه او بمقایسه بعضی از لغات ایلامی با زبان ترکی پرداخته و وجه تشابه آنها را نمایان ساخته است. پرفسور اریکار اینتر زبان ایلامی را زبان کاملاً مستقلی دانسته و اظهار میدارد که این زبان با وجودیکه یک زبان جداگانه و مستقل و متفاوت از زبانهای آکادی و باومری است ولی در اثر روابط زیاد ایلامیها با همسایگان غربی خود کلماتی به عاریت از زبان آنها در بعضی از دورانها گرفته است.

باتوجه به اظهاراتی که دانشمندان مختلف درباره زبان ایلامی نموده و

اشارتی بدانها گذشت همچنین بانوجه به دوران پراهمیت و طویل تاریخ و وسعت کشور ایلام و گسترش و پیشرفت هنر و صنایع و تمدن آن چنین بنظر میرسد که ایلامیها از نظر زبان و هویت اقوام مستقل و بومی سرزمین ایران بوده و با کوشش و مجاهدت پیگیر و مداوم دورانهای پیش از تاریخ را در کشور ما گذرانیده و با اختراع و کشف خط و ثبت وقایع سیاسی و اقتصادی و اجتماعی خود وارد دوران تاریخی گردیده و پادشاهی ایلام را تشکیل دادند که برای مدتی در حدود بیش از دوهزار سال دوام داشت.



فصل ششم

نام «ایلام»

در زبان آکادی کشوری که در سرزمین مرتفع در مشرق سرزمین آنها قرار داشته است، ایلام خوانده شده است و معنی کلمه ایلام یا ایلامتو در زبان آکادی و بابلی سرزمین مرتفع و بلند است.

ایلامیها سرزمین خود را به خط میخی سرزمین هل تم اتی^{۷۰} یا هاتمتی^{۷۱} خوانده اند که احتمالاً التمتی^{۷۲} تلفظ میگردیده است. این کلمه از دو قسمت هل بمعنی سرزمین و تمتی بمعنی مقدس یا خدایان تشکیل گردیده و در مجموع بمعنی سرزمین مقدس یا سرزمین خدایان میباشد.^{۷۳}

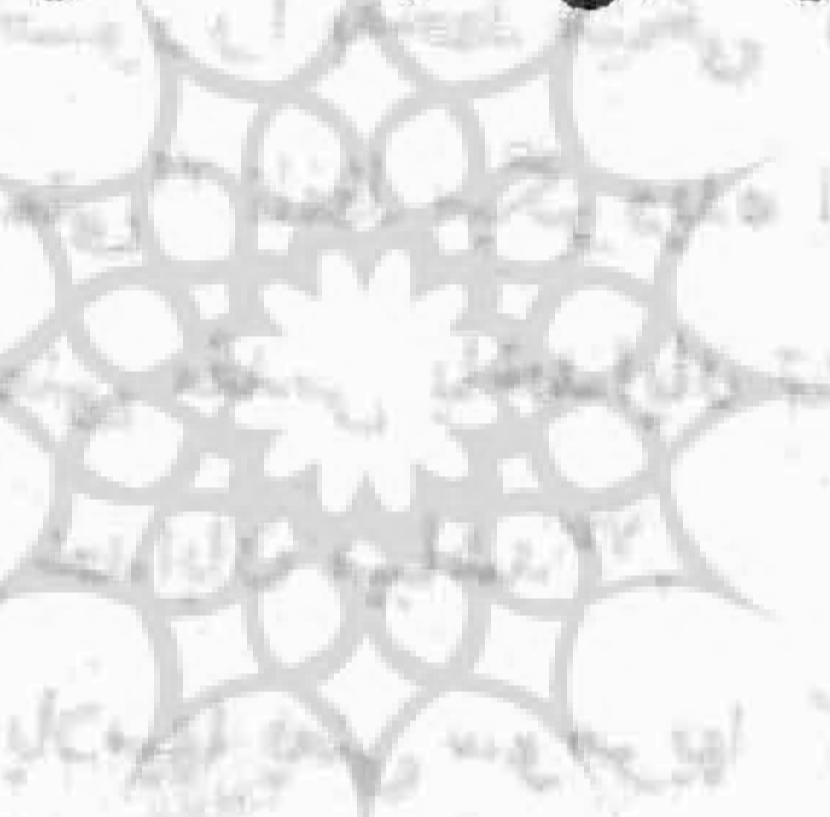
همسایگان غربی ایلامیها یعنی سومریها کشور آنها را ایلام یعنی محل یا سرزمین مرتفع نامیده اند و این مطلب خاطر نشان میسازد که آنها نه فقط دشت وسیع و بهناور خوزستان را در اختیار داشتند بلکه ارتفاعات شرقی و شمالی این منطقه و بیشتر نواحی زاگرس در اختیار آنها بوده است. (تشابه کلمه «ایلام» با کلمه «ایران» با وجودیکه از نظر قواعد زبانشناسی تغییر یکی به دیگری قابل قبول است ولی ممکن است این شباهت تصادفی باشد بهر حال قابل تأمل و توجه میباشد.)

برای اولین بار نام ایلام در کتیبه ای سومری که بوسیله پادشاه اساطیری سلسله اول کیش بنام انباراگیسی^{۷۴} ساخته شده ظاهر گردیده است. این پادشاه در مبارزاتی که بر علیه ایلامیها داشته است مقدار زیادی اسلحه از آنها به غنیمت گرفته است.^{۷۵}

پارسیان ایلامیها و سرزمین آنها را بنام او جا^{۷۶} یا هو جا^{۷۷} خوانده و موطن اصلی آنها را کو هسانهای مشرق شوش تصور نموده اند.^{۷۸} نویسندگان یونانی آنها

را بنام اوخی^{۲۸} یا اوزی^{۲۹} نامیده و این کلمه در قسمتی از نام خوزستان هنوز
باقیمانده است.

پرفسور اومستد اظهار میدارد شاید ایلامیها رابطه‌ای با اقوام شمالی منطقه
زاگرس و لرستان یعنی لولومیها، کاسیها (یونانیها آنها را بنام کوسای^{۳۱} نامیده‌اند)
و گوتیها داشته یا اینکه بطور کلی ارتباط نزدیکی بین اقوامیکه در مغرب ایران در
هزاره دوم میزیسته‌اند وجود داشته است. ناگفته نماند که اظهارات پروفیسور اومستد
باتوجه به اطلاعات و مدارک تاریخی و باستانشناسی چندین سال قبل بوده ولی با
وجود این خود او متوجه ارتباط تمدنهای فلات ایران در دورانهای قدیم بوده و
اظهار مینماید شاید سفالهای بدست آمده در حفاریهای تپه حصار دامغان و تپه سیلک
کاشان که تا اندازه‌ای با یکدیگر قابل مقایسه‌اند معرف يك تمدن واحد در این
مناطق باشند.



و بعد از آنکه در سال ۱۳۰۷ هجری قمری در تهران...
در سال ۱۳۰۸ هجری قمری در تهران...
در سال ۱۳۰۹ هجری قمری در تهران...
در سال ۱۳۱۰ هجری قمری در تهران...
در سال ۱۳۱۱ هجری قمری در تهران...
در سال ۱۳۱۲ هجری قمری در تهران...
در سال ۱۳۱۳ هجری قمری در تهران...
در سال ۱۳۱۴ هجری قمری در تهران...
در سال ۱۳۱۵ هجری قمری در تهران...
در سال ۱۳۱۶ هجری قمری در تهران...
در سال ۱۳۱۷ هجری قمری در تهران...
در سال ۱۳۱۸ هجری قمری در تهران...
در سال ۱۳۱۹ هجری قمری در تهران...
در سال ۱۳۲۰ هجری قمری در تهران...
در سال ۱۳۲۱ هجری قمری در تهران...
در سال ۱۳۲۲ هجری قمری در تهران...
در سال ۱۳۲۳ هجری قمری در تهران...
در سال ۱۳۲۴ هجری قمری در تهران...
در سال ۱۳۲۵ هجری قمری در تهران...
در سال ۱۳۲۶ هجری قمری در تهران...
در سال ۱۳۲۷ هجری قمری در تهران...
در سال ۱۳۲۸ هجری قمری در تهران...
در سال ۱۳۲۹ هجری قمری در تهران...
در سال ۱۳۳۰ هجری قمری در تهران...
در سال ۱۳۳۱ هجری قمری در تهران...
در سال ۱۳۳۲ هجری قمری در تهران...
در سال ۱۳۳۳ هجری قمری در تهران...
در سال ۱۳۳۴ هجری قمری در تهران...
در سال ۱۳۳۵ هجری قمری در تهران...
در سال ۱۳۳۶ هجری قمری در تهران...
در سال ۱۳۳۷ هجری قمری در تهران...
در سال ۱۳۳۸ هجری قمری در تهران...
در سال ۱۳۳۹ هجری قمری در تهران...
در سال ۱۳۴۰ هجری قمری در تهران...
در سال ۱۳۴۱ هجری قمری در تهران...
در سال ۱۳۴۲ هجری قمری در تهران...
در سال ۱۳۴۳ هجری قمری در تهران...
در سال ۱۳۴۴ هجری قمری در تهران...
در سال ۱۳۴۵ هجری قمری در تهران...
در سال ۱۳۴۶ هجری قمری در تهران...
در سال ۱۳۴۷ هجری قمری در تهران...
در سال ۱۳۴۸ هجری قمری در تهران...
در سال ۱۳۴۹ هجری قمری در تهران...
در سال ۱۳۵۰ هجری قمری در تهران...
در سال ۱۳۵۱ هجری قمری در تهران...
در سال ۱۳۵۲ هجری قمری در تهران...
در سال ۱۳۵۳ هجری قمری در تهران...
در سال ۱۳۵۴ هجری قمری در تهران...
در سال ۱۳۵۵ هجری قمری در تهران...
در سال ۱۳۵۶ هجری قمری در تهران...
در سال ۱۳۵۷ هجری قمری در تهران...
در سال ۱۳۵۸ هجری قمری در تهران...
در سال ۱۳۵۹ هجری قمری در تهران...
در سال ۱۳۶۰ هجری قمری در تهران...

فصل هفتم

اصل و سرچشمه تمدن ایلام

درباره اصل و مبداء تمدن ایلام و یا اقوام ایلامی نظریات گوناگونی بر اساس اطلاعات موجود تاریخی و باستانشناسی اظهار گردیده است که اکثر آنها بعلت عدم وجود مدارك كافی و اطلاعات لازم بیش از حد فرضیه نبوده و هنوز نظریه قطعی و مسلم در این زمینه وجود ندارد.

در یکی دو قرن گذشته در زمینه تاریخ و باستانشناسی هر آنگاه که در مورد ریشه و سرچشمه و موطن اصلی گروه و یا قومی اطلاعات کافی در دست نبوده است آنان را بمحلها و مناطقی که هنوز مورد بررسی و تحقیق قرار نگرفته بود منتسب مینمودند. عموماً علت این عمل بیشتر برای آن بود که در مناطق شناخته شده و مورد بررسی علمی قرار گرفته حدائل بعلت وجود اطلاعات، آنچه مسلم بود چون نمیتوانست علائم و شواهدی در این باره عرضه نماید در مظان این نظریه واقع نمیشد و بناچار محل های مبهمی عموماً برای اصل و سرچشمه اقوام بصورت فرضیه های پیشنهاد میگرددند. بتدریج دامنه وسیع فعالیت های باستانشناسی در مناطق مختلف بعضی از این فرضیه ها را نقض نموده و یا مورد تأیید قرار داد. درباره اصل و سرچشمه اقوام ایلامی و تمدن آنها نیز فرضیه های مختلفی اظهار شده است که بعضی از آنها در اینجا مورد بررسی و مذاقه قرار خواهد گرفت. رویهم رفته در مورد اصل و سرچشمه تمدن ایلام و مرکز و موطن اصلی آن نظریات زیادی داده نشده است ولی بر اساس مدارك باقیمانده از کشور بین النهرین بیشتر مورخین و دانشمندان را نظر بر اینست

که اقوام ایلامی در ابتدا در مناطق کوهستانی مسکون بوده‌اند. دلیل این فرضیه را نیز بعثت معنی کلیه ایلام که در زبان آکادی بمعنی سرزمین مرتفع و کوهستانی میباشد میتوان فرض نمود.^{۸۲} ضمناً چون کشور ایلام در مشرق بین‌النهرین قرار گرفته است تصور اینکه کوهستانهای شرقی بین‌النهرین یعنی ارتفاعات مشرف بر دشت خوزستان و قسمت‌های جنوبی کوه‌های زاگرس بعنوان محل اصلی ایلامیها بوده است کاملاً منطقی بنظر میرسد.^{۸۳} البته این نظریه درباره هنگامی که ایلامیها باممالک آکاد و بابل روابط تاریخی داشته‌اند از نظر قسمت‌های مرزی این ممالک کاملاً با واقعیت تطبیق می‌نموده و مسلماً مرزهای غربی کشور ایلام که با بین‌النهرین در تماس بوده همان دشت خوزستان^{۸۴} و دامنه‌های جنوب و جنوب غربی رشته جبال زاگرس بوده است.^{۸۵}

راجع بدین مطلب که آیا ایلامیها از ابتدا در همین مناطق بوده و یا از محل دیگری به دشت خوزستان و ارتفاعات مشرف بدان وارد گردیده‌اند مدارك صریح و روشنی وجود ندارد و هیچیک از دانشمندان نظریه خاصی درباره وطن اصلی ایلامیها با دلایل قطعی پیشنهاد ننموده‌اند.

همچنین در مورد وسعت و حدود کشور ایلام نه در مدارك خود ایلامیها و نه در مدارك آکادی و آشوری بطرز صریح و روشنی حدودی تعیین گردیده و این مدارك بیشتر متذکر نواحی و مناطقی است که عموماً در مغرب کشور ایلام و یا در مشرق کشور بین‌النهرین واقع شده و مورد برخورد این اقوام بوده است و در کشمکشها و جنگ‌های دوران تاریخی مورد مبادله قرار گرفته و هرچندگاه احتمالاً در تصرف یکی از این ممالک بوده‌اند.

بررسی آثار باستانی بدست آمده در مناطق مختلف دنیای باستان^{۸۶} و همچنین شواهد دیگری که در زمینه باستانشناسی، زبان و خط،^{۸۷} هنر و صنایع،^{۸۸} عقاید و افکار و سایر موارد علاوه بر مدارك تاریخی وجود دارد بیانگر نکاتی است که باتکیه بر آنها شاید بتوان در این مورد اطلاعات بیشتری جمع آوری نمود. همانطور که قبلاً

اشاره رفت دشت خوزستان در دورانهای پیش از تاریخ و آغاز تاریخی قبل از آنکه وارد مراحل دوران تاریخی خود یعنی تاریخ ایلام گردد موطن و مرکز انواع پیش از تاریخ بوده است.^{۸۹} شواهد باستانشناسی حفاری شده در این دشت وسیع بیانگر این مطلب است که این دشت در حدود شاید ده هزار سال پیش مراحل دوران خانه بدوشی و نحوه زندگانی جمع آوری غذا را پشت سر گذارده و وارد مرز کشاورزی و تولید غذا و بالنتیجه استقرارهای اولیه کشاورزی گردیده است.^{۹۰} شرح جزئیات این مراحل و دورانهای پیش از تاریخ از تنگنای حوصله این گفتار خارج است و در کتب دیگر مفصلاً آمده است.^{۹۱} و ارتباطی با موضوع بحث ما ندارد و فقط اشاره بدین نکته که اقوام مسکون در این منطقه در رهگذر پیشرفت تمدن خود در دورانهای پیش از تاریخ وارد دورانی گردیدند که در اصطلاح باستانشناسی بنام تمدن سفال نخودی رنگ مشهور گردیده^{۹۲} و بعلمت نزدیکی و ارتباط این دوران که بلافاصله قبل از دورانهای آغاز تاریخی و تاریخی تمدن ایلام قرار گرفته است و بهمین لحاظ اثرات مستقیمی در تمدن ایلام داشته اشاره ای بدان ضروری بنظر میرسد: آثار باستانی باقیمانده در دشت خوزستان نشان میدهد که تمدن سفال نخودی رنگ در نیمه دوم هزاره پنجم پیش از میلاد در هنر و صنایع و معماری پیشرفت چشم گیری نموده و شعاع و گسترش این تمدن از مرزهای این منطقه خارج و اثرات این تمدن و بخصوص هنر سفالسازی آن که امروز بنام سفال نخودی رنگ مشهور میباشد از سواحل شرقی دریای مدیترانه تا دره رود سند مشاهده میگردد و روابط نزدیک تمام پهنه دنیای باستان را بهر حال از نظر هنری در حدود اواخر هزاره پنجم پیش از میلاد مسلم میسازد.

اجتماعات مستقر در دشت خوزستان در این هنگام دورانهای استقرارهای اولیه کشاورزی را پشت سر گذارده و بخصوص در مراکز بزرگتری مانند شوش بعلمت وجود ساختمانهای عام المنفعه از قبیل معابد وارد دوران شهرنشینی گردیده اند. لازمه واقتضای زندگانی شهرنشینی با مبادلات گسترده تجاری همانطور که

قبلا نیز شرح داده شد بالاخره بشر را در شاهراه بافتن راه حل و عاملی که بتواند جوابگوی مشکل ثبت و ضبط این دادوستدها باشد تر ارداد و بتدریج خطوط تصویری و اولیه در سطح وسیع تری در حدود اواسط هزاره چهارم پیش از میلاد رواج گرفت و اجتماعات بشر در اثر این پدیده نوین در این منطقه در مرز دوران آغاز خط و ادبیات قرار گرفته^{۹۲} و با پیشرفت خط و ثبت وقایع سیاسی و اقتصادی و اجتماعی به مرحله دوران تاریخ وارد گردید.

آثار و شواهد باستانشناسی در این منطقه چه از نظر طبقات باستانی و چه از نظر محتوای این طبقات نشان میدهند که وقفه واضطر اباتی فاحش در رهگذر گذشت از این دورانها وجود نداشته و استمرار قابل ملاحظه‌ای در هنر و صنایع، عقاید و افکار و سایر عناصر تمدنی از يك دوران به دوران دیگر وجود داشته و احتمالاً همان اقوام دورانی پیش از تاریخ در زمینه تکامل زندگانی با پیشرفت بیشتر و دست‌یابی به خط وارد دوران شهرنشینی و سپس آغاز تاریخی و پس از آن دوران تاریخی گردیده‌اند. حفاریهای باستانشناسی مدارکی را حاکی از هجوم و حمله، ویرانی و اضطراب، وقفه يك تمدن و شروع تمدن دیگر با عوامل کاملادگرگون و جدید عرضه نموده و چنین وقایعی را معرفی نمی‌نماید. دلیل دیگری که این وضعیت را تأیید مینماید آنست که تاکنون در هیچیک از مناطق دنیا و حفاریهای باستانشناسی تمدنی که بتواند بعنوان اصل و سرچشمه تمدن ایلام تصور گردد کشف نگردیده و عدم وجود تمدن دیگری با وجوه و خصوصیات مشترك با تمدن ایلام در منطقه دیگری از دنیای باستان که بتوان تصور نمود اصل و سرچشمه تمدن ایلام از آن مکان بوده و ایلامیها در دوران تاریخی و ابتدای تاریخ خود از آن نواحی به‌دشت خوزستان مهاجرت نموده‌اند موید نظریه بومی بودن آنها در این منطقه میباشد. با اتکاء بمدارك موجود و تا هنگام کشف مدارك و آثاری که بتواند بطور قطع و یقین اصل و سرچشمه ایلامیها را در نقطه دیگری از دنیای باستان اظهار نماید تصور اینکه این اقوام از محل دیگری احتمالاً آمده باشند منطقی بنظر نمیرسد و بناچار باید ایلامیها را اقوام بومی

و اصیل این منطقه دانست.

دانشمندان زبانشناسی در مورد زبان ایلامی اظهاراتی نموده‌اند که شرح آن مفصلاً در فصل مربوط به زبان ایلامی نبشته آمد^{۹۴} و تکرار جزئیات آن در اینجا ضروری بنظر نمی‌رسد و فقط به چند نکته لازم اشاره می‌گردد.

محققان و دانشمندان زبانهای باستانی با وجودیکه در شباهت و قابل مقایسه بودن زبان ایلامی به زبانهای دیگر ممکن است نظریات مختلفی داشته باشند^{۹۵} ولی متفقاً بر اساس يك ضابطه علمی عقیده دارند که زبان ایلامی نه از گروه زبانهای هند و اروپائی و نه از گروه زبانهای سامی میباشد و زبان ایلامی زبانی مستقل و جداگانه است. با توجه بدین مطلب که اصل و سرچشمه و موطن اصلی گروه زبانهای هند و اروپائی و همچنین گروه زبانهای سامی در نقاط دیگر جهان بوده و در منطقه کشور ایلام نمیباشد کاملاً منطقی بنظر میرسد تصور نمائیم زبان ایلامی از ابتدا در همین ناحیه رواج داشته است و در آن هنگام که گروه زبانهای دیگر هر يك در منطقه اصلی خود وجود داشته اقوام پیش از تاریخ این منطقه بزبان ایلامی تکلم مینموده و پس از کشف خط، زبان مرسوم خود را ثبت نموده و امروز بنام زبان ایلامی خوانده میشود. بهر حال زبان ایلامی از نظر اصول هیچگونه ارتباطی بازبانهای سامی نداشته و فقط روابط طولانی دوستانه یا خصمانه ایلامیها با همسایگان مجاور خود یعنی بین‌النهرین که دارای زبان سامی بودند باعث گردیده که در هر يك از این ممالک لغاتی از زبان مملکت دیگر بعاریت گرفته شود و همچنین بعلمت اینکه بعضی مناطق برای مدتی در تصرف مملکت دیگر بوده است، اثراتی از تمدن و زبان قوم دیگر چه در محدوده کشور ایلام و چه در محدوده کشور بین‌النهرین مشاهده می‌گردد^{۹۶}. این وضعیت ارتباط و نفوذ تمدن و زبان بخوبی در روابط ایلامیها با همسایگان شمالغربی مانند کاسیها، و سایرین که زبان آنها جزء گروه زبانهای قفقازی طبقه‌بندی شده است بخوبی مشاهده می‌گردد.

فعالیت و تلاش غرور آمیز و پرافتخار و قهرمانانه ایلامیها برای حفاظت و

نگاهداری کشور و سرزمین بومی خود ایران در مقابل حملات مکرر سومری‌ها، آکادیها، آشوریها و بابلیها که بیشتر از دوهزار سال بطور مداوم بطول انجامید موضوعی نیست که بتوان در تاریخ ایران نادیده گرفت. مدارك مستند و غیر قابل انکاری از کشمکشها و مبارزات ایلامیها در برابر همسایگان غربی خود که همواره برای تصرف ایران لشکر کشیهای عظیمی نموده‌اند در حفاریهای باستان شناسی بخصوص در ناحیه بین‌النهرین که دشمن قدیمی و سرسخت ایلام بوده‌اند بدست آمده است. با وجودیکه این مدارك بوسیله دبیران بابلی که دشمنان کشور ایلام بوده و احتمالاً وقایع تاریخی را تا اندازه‌ای به نفع سلاطین و حکمرانان خود و جانبداری از کشور خویش ثبت نموده‌اند، ولی همواره ارزش و اهمیت ایلام و مقاومت سرسختانه سلاطین ایلامی نه فقط برای حفاظت کشور خویش بلکه برای تصرف بین‌النهرین بطرز قابل توجهی اشاره شده است. با توجه به شواهد و مدارك دوران تاریخی که شاهد مبارزات دلاورانه ایلامیها در طول مدتی بیش از دوهزار سال برای حراست و حفاظت و گسترش این آب و خاک میباشد، شاید بتوان اظهار نمود که احتمالاً وضعیت مشابهی در دورانهای پیش از تاریخ و آغاز تاریخی نیز در این منطقه وجود داشته و ساکنین این منطقه یعنی اجداد ایلامیها برای حفظ سرزمین خود و توسعه و گسترش آن تلاش و فعالیت مداومی را انجام داده ولی بعلت اینکه هنوز خط بوجود نیامده بود، مدارکی از این روابط ثبت نگردیده و باقی نمانده است. توسعه و گسترش تمدن سفال نخودی رنگ که تمدن بومی ایران و اصالت و سابقه ممتد در کشور ما بیش از سایر نواحی جهان دارد در جهات شرق و غرب در تمام پهنه دنیای باستان بخوبی معرف اعتلای این تمدن و نفوذ آن در جهات مختلف بوده و احتمالاً معرف این گونه روابط و برخوردها نیز میباشد.

بهر حال پادشاهان ایلامی در ضمن لشکر کشیها و مبارزات خود با همسایگان غربی که اقوام سامی بوده‌اند بدین نکته اشاره نموده و خود را اقوام بومی این سرزمین میدانسته‌اند. این تصادم روابط مداوم بین ایلام و کشور بین‌النهرین وهم

موز بودن این در کشور بایکدیگر بخصوص با توجه بدین نکته که درباره اشاعه تمدن و فرهنگ و تاریخ ایلام متأسفانه با اندازه کافی اقدامی نگردیده است و ضمناً مدارك موجود تا اندازه ای محدود بوده، باعث گردیده که عده ای بغلط تصور می نمایند ایلامیها از نژاد سامی بوده و زبان آنان نیز از گروه زبانهای سامی است. ولی همانطور که در بالا در فصول مربوط به زبان و تاریخ ایلام شرح داده شد زبان آنها زبان سامی نبوده و علاوه بر آن مدت پیش از دوهزار سال همواره برای حفظ و صیانت کشور خود ایران با اقوام سامی مجاور در بین النهرین در سرحد تلاش و امکان مشغول مبارزه بوده اند.

خوشبختانه در مدارك تاریخی باقیمانده از سلسله ها و سلاطین ایلام غرور ملی و وطن پرستی پادشاهان ایلام در احیاء تمدن و فرهنگ ایلام و حفاظت و نگاهداری آن در مقابل دشمنان کشور خود بخوبی آشکار است. سلاطین و پادشاهان ایلام در ضمن این مدارك غرور و علاقه خود را به گسترش حدود و ثغور کشور خود، آزاد نمودن آن از نفوذ و قبود سیاسی کشورهای بیگانه، سازندگی و آبادانی و اصلاح و بهبود وضعیت آن و تعلق خود را بدین آب و خاک و سرزمین اجدادی خود اظهار داشته اند.

برای اثبات این نظریه در اینجا به شرح بعضی از این گونه مدارك و منابع میپردازیم:

در زمان سومین پادشاه سلسله اور به نام لوگال پانداو چهارمین پادشاه همین سلسله بنام دوموزی که در حدود اوائل هزاره سوم پیش از میلاد میزیسته اند ایلامیها برای حملات متقابل در مقابل تجاوزات سلسله اوروک در بین النهرین به لشکر کشی پرداخته و کشور بابل را به تصرف در آورده اند^{۹۷} و مرکزیت حکومت از شهر اوروک به شهر آوان که یکی از ابالات ایلام بود منتقل گردید^{۹۸}.

در آن هنگام که کشور ایلام بوسیله پادشاهان سلسله لاگاش مورد تهاجم قرار گرفته بود در دوران سلطنت پادشاه لاگاش انتارزی در بین النهرین که در حدود

نیمه اول هزاره سوم پیش از میلاد میزیسته است، گروهی از سپاهیان ایلامی در حدود ششصد نفر شهر لاگاش را فتح نمودند.^{۱۰۰}

در حدود فاصله بین سالهای ۲۶۰۰ تا ۲۵۵۰ پیش از میلاد کشور اوربوسیه یکی از سلاطین مقتدر ایلام از سلسله آوان که احتمالاً کوریشاک بوده است مورد حمله قرار گرفت و شهر سومری اور به تصرف ایلامیها درآمد.^{۱۰۱} در تاریخ سومریها در حدود سال ۲۵۵۰ پیش از میلاد آمده است که پادشاه سومری شهر کیش توانست کشور خود را از یوغ و سلطه ایلامیها آزاد نماید.^{۱۰۲} این نکته بخوبی نشان میدهد که در آن هنگام کشور ایلام از قدرت قابل ملاحظه‌ای برخوردار بوده است.

متن کتیبه‌ای که بعنوان معاهده بین نارامسین پادشاه بین‌النهرین و خیتا پادشاه ایلام منعقد گردیده بخوبی احترام متقابل و قدرت مساوی طرفین در آن رعایت گردیده است و این مطلب نشان میدهد که نارامسین برای برخورداری از حمایت و

دوستی پادشاه ایلام به تنظیم چنین معاهده‌ای در حدود نیمه دوم هزاره سوم پیش از میلاد مبادرت نموده است.^{۱۰۳} قابل توجه اینست که متن این قرارداد به زبان ایلامی بر لوحه نقر گردیده و اهمیت زبان ایلامی را برای تنظیم قرارداد نشان میدهد.^{۱۰۴}

کوتیک ایتشوشیناک یا پوزور اینشوشیناک پادشاه ایلام که در حدود ۲۲۴۰ پیش از میلاد به حد اعتلای قدرت خود رسید، خود را بعنوان پادشاه تمام جهان و ربع مسکون

معرفی نموده^{۱۰۵} و کشور ایلام در زمان سلطنت این پادشاه ارزش و وحدت ملی خود را در حد قابل توجهی باز یافت.^{۱۰۶} یکی از فتوحات قابل ملاحظه سلسله ایلامی

سیماش که در حدود سال ۲۰۰۵ پیش از میلاد بوقوع پیوست شکست‌آیین آخرین پادشاه سلسله سوم اور بود که به اسارت به ایلام آورده شد و بین‌النهرین به دست

ایلامیها افتاد.^{۱۰۷}

شیر کدوخ اول که در حدود سال ۱۷۷۰-۱۷۹۰ پیش از میلاد پادشاهی نموده

بشهر اشونا در بین‌النهرین حمله نمود و آنرا تصرف کرد.^{۱۰۸}

کوتیر ناهونته یکی از پادشاهان مقتدر ایلام که در حدود سال ۱۷۳۰ پیش از

میلاد میزیست به کشور بین النهرین لشکر کشی نمود و شکست فاحشی که خاطر آن
 برای قرن‌ها در مدارك آشوری و ایلامی پس از او باقیانده است به این کشور وارد
 آورد^{۱۰۹} شیلهاك اینشوشیناك که سالها پیش از کوتیر ناهرنه تسلطت ایلام رسیده
 درباره این لشکر کشی کوتیر ناهرنه اظهار نظر قابل توجهی بدین مضمون دارد «
 کوتیر ناهرنه کشور آکاد را مسخر و تحت حکومت خود آورد و پادشاهی آکاد را
 منقرض نمود و با این عمل درس ادب و احترام نسبت به ایلامیها به مردم بابل آموخته
 شد». ^{۱۱۰} تپتی آهار پادشاه ایلام که همزمان با سلطنت کاداشمن انلیل ، پادشاه کاسی
 کشور بین النهرین میزیسته است خود را بنام آزاد کننده کشور ایلام از استیلا و یوغ
 سلاطین کاسی بین النهرین خوانده و با این عمل احساس غرور و مباهات مینماید^{۱۱۱}.
 او نتاش گال که در او اسط قرن سیزدهم پیش از میلاد میزیسته کشور بین النهرین
 را تسخیر نمود و غنائم زیادی به ایران آورد^{۱۱۲}.
 کیدین هو تران پادشاه ایلام که در حدود ۱۲۲۲-۱۲۳۲ پیش از میلاد سلطنت
 مینمود به کشور بین النهرین چند مرتبه حمله برد و از رود دجله گذشته و شهرهای
 نیپور و ایسین و مناطق دیگری را تسخیر نمود^{۱۱۳}.
 شو تروك ناهرنه پادشاه ایلام که در قرن دوازدهم پیش از میلاد میزیست
 به همراهی پسر خود کوتیر ناهرنه بین النهرین را تصرف نمود و غنائم زیادی از این
 پیروزی به ایلام آورد. او با حملات سریع و قاطع تقریباً تمام بین النهرین را تصرف
 نمود و به پادشاهی زاباباشوم اید یا در کشور بابل خانه داد.
 کوتیر ناهرنه پس از رسیدن به سلطنت ایلام ببابل لشکر کشید و آنان را که
 پس از مرگ شو تروك ناهرنه قیام کرده بودند منکوب نمود .
 شیلهاك اینشوشیناك در راه وحدت ملی و پیشرفت مملکت فعالیت زیاد نمود
 و در آبادانی آن بسیار کوشید. او خود را پیوسته و از اعقاب سلسله‌های قدیم ایلام
 مانند سیماش و شوش و آنزان و آوان میدانست. او لشکر کشیهای متعددی به نواحی
 شمال غرب در جهت کشور آشور انجام داد^{۱۱۴} و مناطق وسیعی را تسخیر نمود^{۱۱۵}.

وغنائم زیادی به شوش آورد^{۱۱۶}

هوبان نوگاش که در حدود ۷۲۲ پیش از میلاد پادشاهی ایلام رسید برای کمک به پادشاه بابل مروداخ بالادین با پادشاه آشور که خطر بزرگی برای ایلام نیز بوجود آورده بود بمقابله پرداخت.

شوتروک ناهونته دوم نیز سیاست هوبان نوگان را در کمک به پادشاه بابل برای مقابله با سارگن پادشاه آشور تعقیب نمود.

هولو شو این شوشیناک در حدود سال ۷۰۰ پیش از میلاد به آشور حمله برد و از این پس کشمکشهای زیادی بین دولت آشور و کشور ایلام تقریباً بدون وقفه در تمام مدت تا تشکیل دولت ماد و انقراض دولت آشور ادامه داشت. در این دوران سلاطین ایلام در نهایت فداکاری و مقاومت از کشور خود در مقابل دولت مقتدر آشور دفاع نموده و مشکلات زیادی برای این دولت بوجود آوردند و با اتحاد با بابل از یک طرف و با دولت ماد از طرف دیگر بالاخره دولت آشور را منقرض نمودند.

علاوه بر مدارک تاریخی که شمه‌ای از آن در بالا شرح داده شد مدارک باستانشناسی دیگری وجود دارد که نشان میدهد تمدن و فرهنگ و هنر صنایع پیشرفته تمدن ایلام که متکی به سوابق ممتد و طولیل در دورانهای پیش از تاریخ و تاریخ ایلام میباشد تا چه حد در دنیای باستان نفوذ داشته و چه روابط نزدیکی از این نظر بین کشور ایلام و سایر نواحی مجاور وجود داشته است.

فعالتهای اخیر باستانشناسی در آثار باقیمانده تمدن ایلام بخصوص در چند سال گذشته بخوبی نشان میدهد که ایلامی‌ها در این زمینه چه نقش ارزنده و موثری داشته و تمدن فرهنگ و هنر و صنایع پیشرفته تمدن ایلام تا چه حد در همسایگان دور و نزدیک آن تاثیر داشته است. نگاهی به تاریخ طولیل پادشاهی ایلام یعنی از اوائل هزاره سوم تا اواسط هزاره اول پیش از میلاد در حدود بیش از دو هزار سال و رسالت و مسئولیتی که این قوم به تنهایی در حفاظت و نگاهداری این مرز و بوم در مقابل دشمنان احساس نموده و سپس با تشکیل امپراطوری ماد در نیمه شمالی فلات ایران چگونه

دست در دست آنها مبارزات خود را با آشوریها پی گیری نموده و سرانجام باعث از بین رفتن آنها گردیده است بخوبی اهمیت و ارزش این قوم را در حفاظت و نگاهداری مرز و بوم ایران آشکار میسازد. تشکیل امپراطوری هخامنشی به تاریخ ایلام پایان داد و عملاً ایلامیها جزء امپراطوری هخامنشی گردیدند. ویکی از مهمترین سائراپهای آن را بوجود آوردند و پایتخت آنان شوش بعنوان یکی از پایتختهای هخامنشی برگزیده شد. کشور تازه تشکیل گردیده هخامنشی که احتیاج به تشکیلات کافی و وسیع برای اداره امور داشت از تمدن پیشرفته و تجربیات ارزنده ایلامیها یاری گرفت و تمدن، هنر و صنایع زبان و فرهنگ ایلامی نقش بسیار موثری را برای پیشرفت امپراطوری هخامنشی ایفا نمود.

نحوه تشکیل و تنظیم کتیبهها و سنگ نبشتهها، معماری پیشرفته ایلام و تزئینات ابنیه و ساختمان با آجرهای لعابدار همگی مورد استفاده آنان قرار گرفت. بخصوص در زمینه استفاده از خط ایلامی برای ثبت و ضبط وقایع و تهیه اسناد و مدارک استفاده کافی نمودند. حفاریهای تخت جمشید بخصوص در قسمت اداری این کاخ عظیم شاهنشاهان هخامنشی منجر به کشف گنجینه ربایگانی وسیعی از هزاران لوحه گلی گردید که حاوی اسناد و مدارک پرداخت حقوق کارگران و سایر امور اداری بود و همگی آنها بخط ایلامی نوشته و تنظیم گردیده بود. وجود این کتیبهها که بیشتر آنها بوسیله پرفسور کامرون ترجمه و در کتابی بنام «گنجینه لوحه های تخت جمشید»^{۱۷} بچاپ رسیده است بخوبی متذکر این نکته است که هخامنشیها چگونه در اداره امور و پیشرفت اوضاع مملکت در زمینه های مختلف از تمدن پیشرفته ایلام که تمدن بومی این سرزمین بوده است یاری گرفته اند. ناگفته نماند که خانواده هخامنشی کوروش کبیر که از اصیلترین خاندانهای هخامنشی میباشند مدتها تابع دولت ایلام بوده و سرزمین آنان یکی از ایالات و مراکز مهم کشور ایلام بوده است. نام کوروش نیز کلمه ایست ایلامی که کوراش تلفظ میگردیده است.^{۱۸} هر دوت مورخ یونانی در ستایش از ظرفیت تعدیل پارسبها اظهار میدارد که آنان شهرنشینی و تمدن ایلام را پذیرفته

و تمدن پیشرفته ایلام در تمدن جوان آنها اثر عمیق نداشته است. در طرز و نحوه اداره قسمتهای مختلف مملکت و تشکیلات دولتی همانطور که در مفصل در فصل مربوط به تاریخ ایلام شرح داده شد کشور ایلام از مناطق و ایالت مختلف تشکیل میگردد و از اتحاد کلیه این ایالات و یا استانها که حکمرانان و یا فرمانروایان جداگانه ای داشتند کشور ایلام متشکل میگردد. اداره امور پادشاهی ایلام که شامل کلیه این ایالات بود بوسیله پادشاه و شاهزاده شوش و نایب السطنه که با پیوستگی خاصی مملکت را اداره مینمودند انجام میگردد. مقرر نایب السطنه و یا فرمانروای کل عموماً در منطقه و ایالتی که خانواده سلطنتی از آن بر میخواست میبود و شاهزاده شوش همواره در شوش که مرکز پادشاهی ایلام بود قرار داشت و در اداره امور مملکت و بخصوص اداره شهر شوش به پادشاه ایلام کمک مینمود. پادشاهان ایلام بر اساس این نحوه حکومت بخصوص در دورانیهای گسترش و اعتلای قدرت کشور ایلام خود را پادشاه پادشاهان، پادشاه ربیع مسکون و کلیه جهان در دنیای باستان خوانده اند.

در اینجا نیز مشاهده می گردد که امپراطوری هخامنشی در نحوه اداره امور مملکت و تقسیم آن به ساتراپیهای مختلف تا اندازه ای از این روش ایلامیها پیروی و متابعت نموده اند.

اینک با توجه به مواردی که در این فصل راجع به اصل و سرچشمه، حدود و وسعت کشور، نفوذ فرهنگ و تمدن، تاریخ طویل و درخشان تمدن ایلام و شواهد باستانشناسی و مدارک تاریخی که شمه ای از آن در بالا اشاره گردید بخوبی میتوان اظهار نمود که با مدارک موجود اصل و سرچشمه این تمدن در ایران بوده است و ایلامیها بحق ساکنین اولیه و بومی این سرزمین بوده و در دوران اعتلای خود بیشتر پهنه دنیای باستان را در تحت تصرف و استیلای خود داشته اند. زبان آنها زبان بومی و اصیل ایران بوده و نظری به تاریخ آنها نشان می دهد که بیش از مدت و دوران هر سلسله دیگری در ایران پادشاهی نموده اند و طول دوران پادشاهی

ایلام در این سرزمین تقریباً مساوی با بقیه تاریخ ایران و کلیه سلسله‌هایی که از زمان هخامنشی تا کنون در این مرزوبوم حکومت نموده‌اند میباشد و نظری به جدول و فهرست تاریخ ایران از ایلام تا کنون به خوبی این وضعیت را نشان می‌دهد. ۱۱۸

همانطور که در بالا اشاره گردید ایلامیها در مدارك خود همواره خود را اقوام بومی این سرزمین نامیده و برای نگاهداری و حفاظت آن غرور خاصی داشته و هر دوره از تاریخ ایلام خود را پیوسته و وابسته به دوره قبل دانسته و از این پیوستگی به اجداد خویش همواره احساس فخر و مباهات نموده است. بنا بر دلایل و مداركی که قسمتی از آن در فوق شرح داده شد می‌توان ابتدای تاریخ ایران را مربوط به تمدن ایلام دانست و شروع آنرا از اوایل هزاره سوم پیش از میلاد با آغاز پادشاهی ایلام تعیین نمود. اینک در چنین وضعیتی از نظر آثار و شواهد باستانشناسی و مدارك تاریخی میتوان اظهار نمود که تاریخ ایران از دورانی بس قدیم شروع گردیده و تصور اینکه آغاز تاریخ ایران دو هزار و پانصد سال پیش است عملاً منجر به فراموش نمودن و عدم توجه به نخستین و مهمترین قسمت از تاریخ این کشور و سرزمین ایران میباشد.

حاجت به تذکر است که تمدن و فرهنگ ایلام در پیشرفت تمدن و فرهنگ بشر و میر تکامل صنایع و هنر نقش بسیار مؤثری را ایفا نموده و بنا بر شواهد و مدارك موجود در مقام مقایسه با دورانهای دیگر تاریخ ایران سهم بسیار ارزنده‌ای را دارا می‌باشد. بنا بر آنچه در بالا گذشت میتوان بخوبی اظهار داشت که مرزوبوم ایران دارای دوران تاریخی بسیار طولی بوده و تاریخ بومی و اصیل کشور ما ایران از اوایل هزاره سوم پیش از میلاد یعنی در حدود پنجاه هزار سال پیش شروع گردیده و هنوز هم ادامه دارد.

بقیه دارد

حواشی

۱ - اینگونه بازارها هنوز در بیشتر نقاط جهان و بخصوص در بعضی مناطق کشور ما در شمال ایران متداول بوده و کشاورزان و صنعتگران کالاهای خود را برای مبادله به محل خاصی برده و پس از انجام مبادلات چنانچه مقادیری باقی بماند در همان محل در نزد معتمدین انبار مینمایند تا بتوانند از نقل و انتقال مجدد آنها جلوگیری و در هفته بعد آنها را مبادله نمایند.

۲ - در فصل مربوط به جغرافیای خوزستان بدان اشاره رنت.

3 - Urbanism

4 - Adams, R.M; Agriculture And urbbn Life in Early Southwestern Iran. science vol.136, no. 3511, pp.108-109.

5 - Adams, R.M. Science Vol 136.No 3511, Fig. 2.

6 - Adams, R.M; Science Vol. 135, PP.115-122.

7 - Protoliterate

8 - Proto-Elamite

9 - Olmstead, A.T., HPE, P.31.

10- Hinz, W., CAH, Vol. I, Chap. XX111, P.5.

11 - Hinz, W., CAH, Vol. I, Chap. XX111, P.5.

12 - Sumner, W, ETM.

13 - Carter, E., CTM.

14 - Porada, E., Expedition, Vol, 13, No 3, P.31

15 - Mellink, Machtold j., Expedition, Vol.13, No.3, P.31.

16 - Porada, E., AEAA, P. 28.

17 - Lamberg-Karlovsky, C.C., ETY.

18 - Amiet, P., CDL, PP.20-27; Hakemi, A., DSS, P.12.

19 - Tosi, M.P., To be published.

20 - Hinz, W., CAH, Vol. I, Chap. XX111, P.4.

21 - Hinz, W., CAH, Vol. I, Chap. XX111, P.5.

- 22 - Adams, Robert McC., AULS, Pp. 103-109.
- 23 - Mém. Vols, I-XXXVI.
- 24 - Cameron, G.G., HEI.
- 25 - Adams, ANLS.
- 26 - Hole, F., Deh loran.
- 27 Delougaz, P. and Kantor, H., ECM.
- 28 - Reiner, E., IRET.
- 29 - Amiet, P., Elam.
- 30 - Ghirshman, R.,
- 31 - Wright, H.
- 32 - Negahban, Ezat O., BRHT, Pp. 173-177.
- 33 - G.F. Grotefend
- 34 - Zend
- 35 - Reiner, E., EL.
- 36 - Reiner, E. EL, P. 65.
- 37 - Westergaard.
- 38 - Hinks.
- 39 - Rawlinson
- 40 - Oppert
- 41 - Norris
- 42 - Weissbach, F.G., AZ,
- 43 - Weissbach, F.G., Die Keilinschriften der Achameniden.
Vorderasiatische Bibliothek 111, 1911.
- 44 - Vincent Scheil, Reverend.
- 45 - Mém, 111, V, XI.
- 46 - Hüsing
- 47 - BOBEK
- 48 - KÖNIG
- 46 - Cameron, G.G., TTP.
- 50 - Paper, H.H., PMAE.
- 51 - Hallock, R.T., FVAE.
- 52 - Hallock, R.T., PSAE.
- 53 - Hallock, R.T., VNAE.
- 54 - W. Von Brandenstein.

- 55 - J.Friedrich.
56 - W.HINZ.
57 - Friedrich,J.,PRAE.
58 - Friedrich,J,'AE.
59 - Hinz,W.,EH.
60 - Proto-Elamite
61 - Mém.,Vl,P1.2,No.1.
62 - Reiner,E.,EI, Pp.56-57.
63 - Olmstead,A.T.,HPE.
64 - Japhetic
65 - Olmstead,A.T.,HPE.
66 - Friedrich Hrozny.
67 - Hinz,W.,CAH,Vol,I,Chap.XX111,P.3.
68 - Eickstead,E.Von.,
69 - Kosay,Hamit z.,ECAR.
70 - Haltamti
71 - Hatamti
72 - Altamti
73 - Poebel,A.,NESA,
74 - Enmebaragisi
75 - Jacobsen,Th.,SK,P.82.
76 - Uja
77 - Huja
78 - Olmstead,A.T.,HPE.
79 - Uxii
80 - Uzii
81 - Kossai
82 - Jacobsen,Th.,sk,p.82.
83 - Olmstead,A.T.,HPE.31.
84 - Hinz,W.,CAH,Vol.I,Chap.XX111,P.5.
85 - Sumner,W.,ETM.
86 - Lamberg-Karlovsky,C.C.,ETY.
87 - Delougaz p.and Kantor,H.,ECM.
88 - Amiet,P.,CDL.

- 89 - Hole, F., EAK, pp. 91-148.
- 90 - Dolfus, G., DJ, pp. 61-84, Wright, H. T., TF.
- 91 - McCown, D. E., CSEI; Wright, H. T., ASRSG.
- 92 - Le Breton, L., EPS; Negahban, Ezat. O., BWSK.
- 93 - Johnson, G. A., LESI.
- 94 - Reiner, E., EL.
- 95 - Olmstead, A. T., HPE.
- 96 - Reiner, E., EL, p. 56.
- 97 - Poebel, A., HT, pp. 117-122.
- 98 - Cameron, G. G., HEI, p. 23.
- 99 - Thureau-Dangin, F., Une incursion elamite en territoire Sumerien, RA, VI, 1907, pp. 139-42.
- 100 - Jacobsen, Th., SK, p. 95.
- 101 - Jacobsen, Th., SK, p. 96.
- 102 - Scheil, V., Mém., XI, 1ff; Hüsing Quellen, pp. 7f and No. 3.
- 103 - Hinz, W., CAH, Vol. I, Chap. XX111 p. 9.
- 104 - Barton, G. A., RISA, p. 158, No. 8.
- 105 - Hinz, W., CAH, Vol. I, Chap. XX111 p. 12.
- 106 - Edzard, D. O., ZZB, p. 51.
- 107 - Jean, Charles-F., ARMT, Vol. 11, no. 73.
- 108 - Streck, M., ALK, 58f.
- 109 - Scheil, V., KN, p. 73.
- 110 - Herrero, p., TAHT; Vallat, F., HTTM.
- 111 - Mém., 10, p. 85.
- 112 - Cameron, G. G., HEI, pp. 104-105.
- 113 - Hüsing Quellen, p. 73, no. 54.
- 114 - Labat, R., CAH, Vol. 11, Chap. XXX11, pp. 10-13.
- 115 - König, F. W., AS, 18ff. Col. 111, p. 22.
- 116 - Cameron, G. G., TTP.

۱۱۷ - جدول و فهرست سلسله‌های ایران

فهرست منابع و مأخذ

- Adams, R M 'Agriculture and Urban Life in Early Southwestern Iran', *Science*, Vol. 136, No. 3511.
- Albright, W F 'A Babylonian Geographical Treatise on Sargon of Akad's Empire', *JAOs*, 45 (1925).
- Albright, W F, *JAOs*, XLV, 1925.
- Altorientalische Gesellschaft*, Berlin, *Mitteilungen* (Leipzig, 1925).
- American Journal of Semitic Languages and Literature*, (Chicago, etc. 1884-).
- American Oriental Society, *Journal* (Boston, etc., 1849-).
- Amiet, p, *Elam France*, 1966.
- Amiet, p, 'La Civilisation Du Desert De Lu', *Archeologie*, No. 60, juillcr, 1973.
- Archiv fur Orientforschung*, Band 111- (Berlin, 1926-).
- Archives royales de Mari*, I-IX. paris, 1950-60.
- Babylonian Chronicle*, B. 1 9, 39, 11 35-46, 111 9-15. 19-27, 39.
- Balkan, K, *Kassitenstudien: I. Die Sprache der Kassiten*, New Haven, 1954.
- Barton, G A, *The Royal Inscription of Sumer and Akkad*, New Haven, 1929.
- Beitrage zur Assyriologie und semitischen Sprachwissenschaft*, (Leipzig, 1890-)

- Bork, F; Hüsing, G and König, F W. *CIE* 1926.
- Brinkman, J A. *Foreign Relations of Babylonia from 1600 to 625 B.C.*, Archaeological Seminar at Columbia University, *AJA*, 76, 1572.
- The Cambridge Ancient History*: Rev. Ed.. Vol. I, II, 1963, 1964.
- Cameron, George G. *History of Early Iran*, The University of Chicago Press, Chicago, 1936.
- Cameron, George G. *Treasury Tablets of Persepolis*, 1948.
- Carter, Elizabeth. *Elam in the Second Millennium B.C.*, Ph. D. Dissertation, Univ. of Chicago, Dec. 1971.
- Carter, Elizabeth. 'Excavations at Tappeh Malyan, 1964: The Middle Elamite Building'. IIIrd Annual Symposium on Archaeological Research in Iran, Muzeh Iran Baātan, Tehran, 1975.
- Christian, V and König, F W. 'Elam', *RIA*, II, 1938.
- Cuneiform Texts from Babylonian Tablets. etc.*, in the British Museum (London, 1896-).
- Dossin, G. 'Les archives économiques du palais de Mari' *Syria*, 20, 1939.
- Debevoise, N C. 'The Rock Reliefs of Ancient Iran' *JNES*, I, 1942.
- De Genouillac, 'Les dieux de l'Elam' *RT*, XXVII, 1905.
- Delaporte, L. *L'Iran Antique*, Paris, 1943.
- Delougaz, Pinhas and Kantor, Helene. The 1973 - 74 Excavation at Coga Mish. IIIrd Annual Symposium on Archaeological Research in Iran. Muzeh Iran Bastan. Tehran, 1975.
- De Morgan, J Mem. VIII.
- Deutsche morgenländische Gesellschaft, *Zeitschrift*

- (Leipzig, 1846-).
- Ebeling, E; Meissner, B and Weidner, E F (eds.), *Reallexikon der Assyriologie*, II, Berlin and Leipzig, 1938.
- Edmonds, C J 'Two Ancient Monuments in Southern Kurdistan', *G.J.*, 55, 1925.
- Edzard, D. O, *Die Zweite Zwischenzeit Babyloniens*, Wiesbaden, 1957.
- Eickstead, E Von, *Türken Kurden und Iraner seit dem Altertum*, Stuttgart, 1961.
- Fish, T 'Towards a Study of Lagash' Mission 'or' 'Messenger' 'Texts', *M.C.S.* 4. 4 and 5, 7.
- Forrer, E, *Die Boghazkoi- Texte in Umschrift*, Band II. Heft 2 ("Wissenschaftliche Veröffentlichungen der Deutschen Orient-Gesellschaft". Band XLII, Heft 2. Leipzig, 1926). 25.
- Forrer, E, *Die Provinzeinteilung des assyrischen Reiches*, Leipzig, 1920.
- Frank, C "Elamische Gotter", *ZA*, XXVIII, 1914.
- Friedrich, J, *Altpersisches und Elamisches*, *Orientalia Nova Series XVII*, 1949.
- Friedrich, J, *Die Partikeln der zietirtan Rede in Achamenidisch Elamischen*, *Orientalia Nova Series XII*, 1942.
- Frye, Richard N, *The Heritage of Persia*, London, 1962.
- Gadd, C J and Legrain, L. *Ur Excavations, Texts I: Royal Festschrift Inscriptions*, London, 1928.
- Gelb, I.J, 'Hurrians at Nippur in Sargonic period', *Festschrift Johannes Friedrich*, Heidelberg, 1959.
- Gelb, I J. "Hurrians and Subarians", *SAOC*, 22, Chicago, 1944.
- Gelb, I J, "New Light on Hurrians and Subarians" *Studi orientalistici in onore de G. Levi*, Dalla Vida, I, 378 ff.

Ghirshman, Roman, «Fouilles De Sialk, près de Kashan, 1933-34,37.» Paris, Musée Du Louvre, Département Des Orientales, *Serie Archeologique* IV-V, Paris, 1938-39.

Guterbock, H G, *Zeitschrift für Assyriologie und verwandte Gebiete*, XLII, Leipzig, 1934, 42ff.

Hakemi, A, «Description of a Statue and a Seal Impression (in Persian)», IIIrd Annual Symposium on Archaeological Research in Iran, Muzeh Iran Bastan, 1975.

Halla, W W, *Early Mesopotamian Royal Titles: A Philologic and Historical Analysis*, New Haven, 1957.

Halla, W W, "Zariqun", *JNES*, 15 (1956), 220 ff

Hallock, R T, «The finite verb in Achaeminid Elamite», *JNES*, WVIII, 1959.

Hallock, R T, «The Pronominal Suffixes in Achaeminid Elamite», *JNES*, XXI, 1962

Hallock, R. T, «The Verbal Nouns in Achaeminid Elamite», *AS*, 16, 1965.

Harper, R F *Assyrian and Babylonian Letters Belonging to the Kouyunjik Collections of the British Museum* (14 Vols., London, 1892-1914).

Herrero, Pablo, «Tablettes administratives de Haft-Tépé», *Cahiers de la DAFI*, 1976.

Herzfeld, E. «Drei Inschriften aus Persischen Gebiet», *MAOG*, 4, 1928.

Herzfeld, E. *Iran in the Ancient East*, Oxford, 1941.

Herzfeld, E «Zarathustra, I: Der geschichtliche Vistaspa», *AMI*, I, 1929.

Hilprecht, H W, «Old Babylonian Inscriptions», *BA*, Series A, Vol. 1, part II, Nos. 108f.

Hinz, W «Elamica», *Or. n. s.* 32 (1963) 1 ff.

- Hinz, W. 'Elamisches', *Archiv Orientalni* XVIII, 1-2, 1950.
- Hinz, W. 'Persia C. 2400-1800 B.C.', *CAH*, Vol. I, Chapter XXIII, Cambridge Univ. Press, 1963.
- Hinz, W. 'Persia c. 1800-1550 B.C.', *CAH*, Vol. II, Chapter VII Cambridge Univ. Press, 1964.
- Hinz, W. *Das Reich Elam*, Stuttgart, 1964.
- Hinz, W. 'Zur Entzifferung der elamischen Strichschriften,' *IRANICA ANTIQUA*, 2 (1962), 1 ff.
- Hole, Frak
- Hommel, 'Assyriological Notes' *PSBA*, XXI (1899), 115-17.
- Hüsing, George. *Die einheimischen Quellen zur Geschichte Elams*, I. Teil, Altelamische Texte, (Leipzig, 1916).
- Jacobsen, Th. *The Sumerian King List*, Chicago, 1939.
- Jean, Chales F, *Archives royales de Mari*, Vol II, Paris, 1960.
- Jean, Charles F, 'L' Elam sous la Dynastie d'Ur', *BA* 19, 1922.
- Jensen, P. 'Elamitische Eigennamen', *WZKM*, Vol. VI, 1892.
- Jequier, G. 'Fouilles de Suse de 1899 a 1902', *Mem*, 7, 9ff.
- Jequier, G. *Mém*, Vol. III, Pls. 26 and 32b.
- Jones. T B and Snyder. J W. *Sumerian Economic Texts from the Third Ur Dynaety*, Minneapolis, 1961.
- Jordan, J. 'Erster vorläufiger Bericht über die...in uruk-Warka... Ausgrabungen', in *Abh.* Berlin, 1929.
- Journal of Near Eastern Studies*, Oriental Institute, University of Chicago.

Keilinschriftliche Bibliothek, hrsg. Von Eberhard Scharder (6 Vols.; Berlin, 1899–1915).

King, L. W. *Babylonian Boundary Stones...in the British Museum*, London, 1912.

King, L. W. *Seven Tablets of Creation*, I

König, F. W. 'Drei altelamische Stelen', *MDOG*- 30, 1925.

König, F. W. *Geschichte Elams, Der Alte Orient*, Band XXIX, Heft 4, Leipzig, 1931.

Kosay, Hamit Z "Elam and Central Asian Relations", *Journal of the Regional Cultural Institute (RCD, Tehran)*

Koschaker, P. "Gottliches und weltliches Recht den Urkunden aus Susa. Zugleich im Beitrag zu ihrer Chronologie", in *Or. n.s.* 4 (1935).

Kupper, J. R. *Archives royales des Mari*, Vol. VI, Paris, 1954.

Labat, R. "Elam c. 1600–1200 B.C.". *The Cambridge Ancient History*, Vol. II' Chapter XXI, Cambridge, 1963.

Lassoe, J. *The Shemshara Tablets—A Preliminary Report*. Copenhagen, 1959.

Lamberg-Karlovsky, C. C. *Excavation at Tepe Yahya, 1967–69*. The Asia Institute, Pahlavi University, Shiraz, 1970.

Lampre, G. *Mem.*, VIII, 245ff., Pls. 15f.

Langdon, S. *Oxford Editions of Cuneiform Texts*, II, (Oxford, 1923).

Layard, *Monuments of Nineveh*, 2nd Ser., London, 1953.

Luckenbill, D. D. *Ancient Records of Assyria and Babylonia*, 2 vols., Chicago, 1926–1927.

Luckenbill, D. D. *Annals of Sennacherib*

- Matous, L. 'Zur Chronologie der Geschichte von Larsa bis zum Einfall der Elamiter', *Arch. Orient.* 20 (1952).
- Mellink, Machteld J, Expedition, V.13, No.3. p.31.
- Memoire de la Mission archeologique de Perse*, (Paris 1900-).
- Munn-Rankin, J M 'Diplomacy in Western Asia in the Early Second Millennium B.C.', *Iraq*, 18. 1956.
- Negahban, Ezat O, *Archaeology of Iran*, High Council of Culture and Art, No. 18. Tehran, Nov. 1973.
- Negahban, Ezat O. "Brief Report on the Excavation of Haft Tepe, Iran 7, 1969.
- Negahban, Ezat O, 'Haft Tepe Guide' (in Persian), Ministry of Culture and Art, Tehran, 1972.
- Nies, and Keiser, *Babylonian Inscriptions in the Collection of Jamec B. Nies*. Vol. II, New Haven, 1920. No. 33, II, 6f.
- Olmstead, A T, *History of Assyria*, New York, 1923.
- Olmstead, A T, *History of the Persian Empire*, Chicago, 1948.
- Paper, H H, *The Phonology and Morphology of Royal Achaemenid Elamite*, Ann Arbor, 1955.
- Parrot, A, *Studia Mariana*, Publiés sous la direction de Audre Parrot. Leiben, 1950.
- Pennsylvania University. University Museum, *Publications of the Babylonian Section* (Philadelphia, 1911-).
- Pezard, *Babylonica*, VIII, 1924, 1-26, Pl.2.
- Piepkorn, *Ashurbanipal*, 1
- Poebel, A, "Eine sumerische Inschrift Samsuilunas" über die Erbauung der Festung dur-Samsuiluna", in *Arch. of Or.* 9 (1933-4).

- Poebel, A. *Historical Texts (PBS, Vol. IV, Part I)*
- Poebel, A. 'The name of Elam in Sumerian, Akkadian and Hebrew', *HJSL*, 48 (1931-32).
- Poebel, A. 'Sumerische Untersuchungen IV', *ZA*. 36. 1930.
- Proada, Edith. 'Aspects of Elamite Art and Archaeology', *Expedition*, Vol. 13, No. 34, 1971.
- Porada, Edith. *Expedition*, Vol. 13, No. 3, P 31.
- Rawlinson, H C. *The Cuneiform Inscriptions of Western Asia*, V, London. 1884.
- Recueil de travaux relatifs a la philologie et a l'archéologie égyptiennes et assyriennes* (40 vols: Paris. 1870-1923).
- Reiner, E. *The Elamite Language*, *Altkleinasiatische Sprachen*, Lieferung 2. Brill, 1969.
- Reiner, E. 'Inscription from a Royal Elamite Tomb', *Archiv fur Orientforschung*, Band XXIV.
- Revue D'Assyriologie et Archéologie Orientale*, (Paris. 1884-).
- Royal Asiatic Society of Great Britain and Ireland, *Journal* (London, 1834-)
- Scheil, V. 'Déchiffrement d'un document anzanite relatif aux présages', *RA*, XIV. 1917.
- Scheil, V. 'La division du pouvoir à Suse', *RA*, 25, 1928.
- Scheil, V. 'Documents et arguments', *RA*, 26. 1929. 1ff.
- Scheil, V. 'Dynasties elamites d'Awan et de Simas', *RA*, XXVIII. 1931. 1-8:
- Scheil, V. 'Kutir Nahhunte I.', *RA*. 29. 1932.

- Scheil. V. «Légendes de Shutruck-Nahhunte sur cuves de pierre», *RA*. 16. 1919.
- Scheil. V. *Mém.* XI.
- Scheil. V. «Passin». *RA*. 22. 1925.
- Scheil. V. «Raptim» *RA*. 23. 1926.
- Scheil. V. «Siruktuh Siruh». *RA*. 33. 1936.
- Smith. S. *Early History of Assyria*, London 1928.
- Smith. S. *The First Campaign of Sennacherib*. London. 1921.
- Smith. S. «An Egyptian in Babylonia», *JEA*. 18. 1932.
- Society of Biblical Archaeology. *Proceedings*. (London. 1879-1918).
- Soden. Wolfram von. «Sumer, Babylon und Hethiter bis zur Mitte des zweiten Jahrtausends V. Chr.» *Propyläen-Weltgeschichte*. Berlin. 1961.
- Speiser. E. A. «Hurrians and Subarians». *JAOS*. 68. 1948.
- Speiser. E. A. *Mesopotamian Origins*, Philadelphia, 1930.
- Streck, M. *Assurbanipal und die letzten assyrischen Könige bis zum Untergange Nineveh's*. (Vorderasiatische Bibliothek 7. 11), Leipzig. 1916.
- Studies in Ancient Oriental Civilization*. The Oriental Institute, University Chicago, 1931.
- Sumner. W. «Excavations at Tal-e Malyan: A summary of three seasons' results». IIIrd Annual Symposium on Archaeological Research in Iran, Muzeh-Iran-Bastan, 1975.
- Tadmor. H. «Historical Implications of the Correct Rendering of Akkadian daku», *JNES*. 17. 1958.
- Thompson, R. C. *The Prisms of Esarhaddon and Ashurbanipal*, London, 1931.

Thompson, R C, Reports of the Astrologers of Nineveh and Babylon, London, 1900.

Thureau-Dangin, F *Die sumerischen und akkadischen Königsinschriften* (Vorderasiatische Bibliothek, I. Stuck, Leipzig, 1907)

Thureau-Dangin, F, «Un Synchronisme entre la Babylonie et l'Elam», *RA*, 10, 1913.

Thureau-Dangin, F, «Une incursion élamite en territoire Sumerien», *RA*, VI, 1907, 139-42.

Thureau-Dangin, F, *SAK*, p 160f.

Thureau-Dangin, F, «Une relation de la huitième campagne de Sargon», Paris, 1912.

Tosi, M P, «Excavations at Shahr-i-Sokta, A Chalcolithic settlement in the Iranian Sistan», *East and West*, Vol. 18, Nos. 1-2, pp. 9-66.

Ungnad, A, «Datenlisten», in *RLA*, 2, 1938.

Ungnad, A, «Subartu», Berlin, 1936.

Ungnad, A, «Zur Geschichte der Nachbarstaaten Babyloniens zur Zeit der Hammurapi-Dynastie. I. Elam», *BA*, VI, Heft 5, 1909.

Vallat, F, «Haft Tepe et les tablettes dites de Malamir» V Annual Symposium on Archaeological Research in Iran, Museh-Iran-Bastan, 1976.

Vanden Berghe, Louis, «Archéologie de l'Iran ancien», Leyden, 1959.

Voitlander, Translated the-Inscription of Haft Tepe before prof. Reinr.

Vorderasiatisch-ägyptische Gesellschaft. Berlin. Mitteilungen (Berlin, 1896-1908; Leipzig, 1909-).

Weidner, E F, «Die Astrologische serie Enuma Anu Enlil»

in *Arch.f.Or.* 14 (1941-4).

Weidner, E F. 'Die Inschriften Tukulti-Ninurtas I', in *Arch of Or:* 12 (1959).

Weissbach, F M. 'Kossaiol' in *PW.* band II, 1922.

Weissbach, F G. 'Die Achämenideninschriften Zweiter Art', Leipzig. 1890.

Wiener Zeitschrift für die Kunde des Morgenlandes. (Wien. 1887-).

Winckler, H. *Altorientalische Forschungen*. Reihe I. Leipzig. 1893.

Wright, H

Zeitschrift für Assyriology und verwandte Gebiete. Leipzig. 1887-.